

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

سرمقاله

زندان، اخراج از کار، بهای

سازمانیابی کارگران

زینت میرهاشمی
«باردن هولباخ، فیلسوف بزرگ آنتیست قرن هیجدهم در فرانسه به درستی گفته است: «همین که انسان جرئت تفکر یابد، امپراطوری کشیشان نابود می گردد.» بلندای اندیشه تشکل مستقل کارگری، سندیکا و اتحادیه و در پی آمد آن، تلاش برای دفاع از حقوق کارگران، چنان پایوران نظام را به هراس انداخته که در تقابلی شرم آور با اعتراض کارگران، آنها را در زندانها گرفتار می کنند.»

در صفحه ۴

اطلاعیه:

رای دادگاه عدالت اروپا یک

پیروزی بزرگ برای مقاومت

مردم ایران

«به دنبال دادخواهی سازمان مجاهدین خلق ایران و با پیگیریهای مستمر برجسته ترین وکلا و حقوقدانان و کمیسیونهای قضایی و خارجه شورای ملی مقاومت ایران، صبح امروز سه شنبه ۲۱ آذر ۱۳۸۵ (۱۳ دسامبر ۲۰۰۶) دادگاه عالی عدالت اروپا در لوکزامبورگ اعلام کرد که: «از نظر دادگاه تصمیم به فرمان بلوکه کردن داراییهای سازمان مجاهدین خلق فاقد دلائل لازم بوده و طی پروسه ای اتخاذ شده که در آن حق دفاع سازمان مذکور نادیده گرفته شده و دادگاه نیز قادر به تأیید قانونی بودن آن نیست. در نتیجه، این تصمیم باید ملغی گردد.»

در صفحه ۱۶

زنان، مبارزه طبقاتی،

سازمان و احزاب کمونیستی

الف آنهایتا

«امروزه اعمال هر چه بیشتر سیاست های نولیبرالیسم اقتصادی در سطح جهان و در امتداد آن جنگ در روند توسعه و گسترش جهانی سازی سرمایه وضعیت زنان را بیش از پیش به مخاطره انداخته است.»

در صفحه ۸

نمایش انتخاباتی؛ چه

کسی شکست خورد؟

منصور امان

در شکل و مکانیزم، فکاهه انتخابات اخیر در جمهوری اسلامی در چارچوب انواع گذشته خود قرار داشت. کاندیداهای دست چین شده ی خودی و کمتر خودی به مصاف یکدیگر فرستاده شدند تا سپس با چانه زنی، تقلب و قهر و آشتی، کرسیهایی در نهادهای "انتخاباتی"، متناسب با وزن صاحب عله ها به سوی آنها سُریده شود. همچون همیشه باندهای رقیب علیه "تخلقات" یکدیگر دست به افشاگری زدند و همزمان به گونه یکصدا "پرگزاری باشکوه انتخابات" را در آستان "نظام" به شکرگزاری نشنستند.

بقیه در صفحه ۳

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

– اکوادور هم به جمع "چپ" آمریکایی

لاتین پیوست اما...

– چالشهای گسترش اتحادیه اروپا

در صفحه ۶

کلاف سر در گم

جعفر پویه

«اشغال عراق توسط ارتش آمریکا و همپیمانانش آنچنان توسط دولت بوش و شرکا در بوق و کرنا شد که در جار و جنجال به وجود آمده هیچ کس توجهی به اشغال همزمان و آرام و بی سروصدای عراق توسط رژیم جمهوری اسلامی نکرد.»

در صفحه ۶

در باره رای دادگاه عدالت

و تحریم نمایش انتخابات

مهدی سامع

mehdi_samee@yahoo.com

رای دادگاه عدالت اروپا که در روز سه شنبه ۲۱ آذر ۱۳۸۵ (۱۳ دسامبر ۲۰۰۶) در ۱۸۴ پاراگراف صادر شد و در آن گفته شده: «از نظر دادگاه تصمیم به فرمان بلوکه کردن داراییهای سازمان مجاهدین خلق فاقد دلائل لازم بوده و طی پروسه ای اتخاذ شده که در آن حق دفاع سازمان مذکور نادیده گرفته شده و دادگاه نیز قادر به تأیید قانونی بودن آن نیست. در نتیجه، این تصمیم باید ملغی گردد»، بار دیگر نشان داد که «تصمیم مشترک» شورای وزیران اتحادیه اروپا یک تصمیم سیاسی و برای استمالت از رژیم ایران بوده است. در آخرین جلسه دادگاه که حدود ۱۰ ماه پیش برگزار شد، وکلای اتحادیه اروپا نتوانستند در مقابل درخواست قضات دادگاه هیچ سند و مدارکی ارایه دهند. در همان جلسه قضات دادگاه در مورد «بیانیه پاریس» که در آن سه کشور اروپا به نمایندگی از اتحادیه اروپا به رژیم اعلام کردند که در مقابل تعلیق غنی سازی اورانیوم سازمان مجاهدین خلق را همچنان در لیست سازمانهای تروریستی نهمیدارند، از وکلای اتحادیه اروپا سوال کردند که چه رابطه ای بین تعلیق غنی سازی و تروریست بودن مجاهدین وجود دارد، که در این مورد هم وکلای اتحادیه اروپا هیچ حرفی نداشتند. اکنون که دادگاه عدالت اروپا حکم به لغو «تصمیم مشترک» داده و اگر شورای وزیران اتحادیه اروپا طی دو ماه درخواست تجدید نظر نکنند، به ناچار باید در سند وزرای خارجه اتحادیه اروپا تحت عنوان «موضع مشترک» که یک سند کاملاً سیاسی است، تجدید نظر کنند. اگر اتحادیه اروپا از حکم دادگاه عدالت درخواست تجدید نظر کند، بدون شک دادگاه تجدید نظر نیز حکم دادگاه عدالت را تأیید کرده و شورای وزیران اتحادیه اروپا با سرافکنندگی فقط توانسته اند برای ساخت و پاختهای ننگین خود با رژیم ایران زمان بخرند.

بقیه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم استبدادی – مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته‌بندیهای درونی آن، هر چه گسترده‌تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

در مورد ارزش و اهمیت حکم دادگاه عدالت اروپا موارد زیادی وجود دارد که به دو نکته آن می پردازم.

نکته اول ثبت این حکم به عنوان یک رویه قضایی است. از آن جا که حکم دادگاه عدالت اروپا به عنوان یک رویه قضایی که در آن برجسته ترین قضات و وکلا مداخله داشته اند ثبت می شود، ارزش و اهمیت آن فقط نصیب مردم و مقاومت ایران نمی شود. این حکم برای هر فرد و جریانی که توسط اتحادیه اروپا با مارک تروریستی مورد بی عدالتی قرار گرفته و یا در آینده قرارگیرد، یک سند معتبر و قابل استناد است.

نکته دوم به خصوص برای کسانی که خود را با جنبش مقاومت ایران به طور عام تعریف می کنند اهمیت دارد. حکم دادگاه و اسناد مندرج در این پرونده نشان دهنده آن است که گنجاندن نام مجاهدین خلق ایران در لیست سازمانهای تروریستی اروپا یک اقدام سیاسی در جهت زد و بند با استبداد مذهبی حاکم بر ایران بوده است. پس از انتشار خبر حکم دادگاه بخش «گفتمان سازی» وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی با طرح سیاسی بودن حکم دادگاه تلاشی بی وقفه برای مخدوش کردن اهمیت و ارزش این حکم آغاز کرد. از آنجایی که گفتمان سازی بودن حکم دادگاه بر این تصور استوار است که گویا سیاستهای اتحادیه اروپا در قبال حکومت ایران تغییر کرده، به ویژه در آستانه تصویب قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل در مورد پرونده اتمی رژیم، می تواند برای نیروهای مقاومت به میزانی جاذبه داشته باشد. هدف رژیم از آفریدن و دامن زدن به این گفتمان که البته به طور غیر مستقیم به آن بال و پر می دهد، این است که اولاً خصلت مستقل جنبش مقاومت را وارونه جلوه دهد و مهمتر از آن واقعیتی که منجر به صدور این شد را لاپوشانی کند. راست این است که اگر اتحادیه اروپا می توانست دلیل، سند و مدرکی دال بر تروریست بودن مجاهدین ارایه دهد و اگر وکلا و حقوقدانانی که از جانب سازمان مجاهدین معرفی شده بودند نمی توانستند به نحو شایسته از حقوق این سازمان دفاع کنند و اگر نیروهای سازمان مجاهدین در پیگیری مستمر موارد مربوط به این پرونده سستی نشان می دادند، و

بالاخره اگر این پرونده توسط مریم رجوی به خوبی مدیریت نمی شد، قضات دادگاه چنین حکمی صادر نمی کردند. دیپلماتهای ولایت خامنه ای از یک طرف به طور مداوم در مذاکرات خود با کشورهای اروپایی خواهان فشار کامل بر سازمان مجاهدین خلق ایران و جنبش مقاومت می شوند و از طرف دیگر بخش گفتمان سازی وزارت اطلاعات با وسایل گوناگون به این امر دامن می زند که گویا جنبش مقاومت ایران در حال ساخت و پاخت با قدرتهای بزرگ است. البته مواضع روشن و شفاف مقاومت ایران ترندهای رذیلانه این دستگاهها را خنثی کرده است.

بازنده نمایش انتخاباتی

کیست؟

یک سوال مهم که پس از هر نمایش انتخاباتی که جمهوری اسلامی با هیاهو برگزار می کند مطرح می شود این است که آیا باید آمار و ارقامی که مجریان انتخابات اعلام می کنند را باور کرد و یا این آمار هم مثل بسیاری از ادعاهای رژیم دروغ و ساختگی است. بسیاری بر اساس باور به آمار رژیم تحلیلهایی ارایه می دهند که نه فقط منعکس کننده واقعیت نیست، بلکه بنایی است که با هر تند باد سیاسی ویران می شود. در مورد ۳ انتخاباتی که در روز جمعه ۲۴ آذر امسال برگزار شد از این گونه تحلیلهای و تفسیرها به وفور منتشر شد با این تفاوت که مفسران و تحلیلگران در این مورد حتی به آمار خود رژیم توجه دقیق نکرده اند. بر اساس آمار وزارت کشور که مسلماً بسیار بیشتر از آمار واقعی است، در استان تهران برای مجلس خبرگان حدود ۲۰ درصد از صاحبان حق رای شرکت کرده اند و برای شوراها در تهران حدود ۱،۵ میلیون نفر شرکت کرده اند، یعنی کمتر از ۲۰ درصد. از آن جا که همه تحلیلهای و تفسیرها مبتنی بر رقابتها در تهران بوده، بنابراین هر تحلیلی ابتدا باید به این امر که اکثریت قاطع مردم این نمایش انتخاباتی را تحریم کرده اند، تاکید کند.

نکته دیگری که بعضی از رسانه های خارجی بر آن تاکید می کنند این است که در این انتخابات، مردم احمدی نژاد و طرفداران او را طرد کرده اند.

روزنامه فایننشال تایمز (چاپ انگلستان) در شماره روز سه شنبه ۲۸ آذر در تفسیری در این مورد نوشته است که: «ضربه ای که در انتخابات اخیر به دولت آقای

احمدی نژاد وارد شد نشان می دهد که تحولات سیاسی در ایران وارد مرحله تازه و پر التهابی شده که طی آن رای دهندگان حکم نهایی را درباره رهبران صادر و اجرا می کنند.»

در همان روز روزنامه ایندپیندنت (چاپ انگلستان) در گزارشی تحت عنوان «سسیم دگرگونی از جانب تهران وزیدن گرفته است»، نتایج اولیه انتخابات را «شکستی برای متحدان نزدیک احمدی نژاد» توصیف کرده است.

نکته مهمی که در تفسیر این دو روزنامه به آن توجه نشده، موقعیت خاص احمدی نژاد در ولایت خامنه ای است. احمدی نژاد یک کوتوله سیاسی در ولایت خامنه ایست که با دستور مستقیم خامنه ای و با مداخله سپاه و بسیج به قدرت رسید. احمدی نژاد به خودی خود هیچ موجودیت مستقل از خامنه ای و سپاه پاسداران نداشته و ندارد. بنابراین در انتخابات اخیر هم به دلیل تحریم مردم و هم به دلیل تشدید تضادها در درون حکومت، برای ولایت خامنه ای شکستی فاحش بود. آن چه روزنامه فایننشال تایمز تحت عنوان «حکم نهایی در باره رهبران» می گوید در مرحله اول شامل ولی فقیه نظام می شود و البته به تبع آن تمامی باندها و جناحهای حکومتی را شامل می شود. وقتی ولی فقیه نمی تواند نزدیکترین سرسپرگانش را متحد کند و هنگامی که رسانه های وابسته به «رایحه خوش خدمت» که توسط باندهای

وابسته به سپاه و بسیج در آستانه انتخابات سرهمبندی شد، حزب مولفه و وابستگان به آن را «خارج نهران» می نامد و در شرایطی که بنا بر آمار ساخته و پرداخته شده وزارت کشور در تهران حدود ۲۰ درصد در انتخابات شرکت کرده اند، می توان نتیجه گرفت که نظام ولایت فقیه در این رویداد با شکست سختی مواجه شده و مردم ایران با عدم شرکت در این انتخابات ضد دمکراتیک و فرمایشی یک بار دیگر تنفر و انزجار خود را به استبداد مذهبی حاکم نشان دادند.

محکومیت رژیم ولایت

فقیه در مجمع عمومی

سازمان ملل

جعفر پویه

مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه ای نقض مستمر حقوق بشر توسط رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کرد. این قطعنامه با ۷۲ رای موافق، ۵۰ رای مخالف و ۵۵ رای ممتنع به تصویب رسید. قطعنامه، آزار و اذیت، ارباب، محاکمه و مجازات گروهها و مدافعان حقوق بشر و مخالفان سیاسی و ناراضیان مذهبی را محکوم و از پیگرد روزنامه نگاران، نمایندگان مجلس، دانشجویان، روحانیان، استادان دانشگاه، وبلاگ نویسان و اعضا اتحادیه های کارگری ابراز نگرانی شدید کرد.

قطعنامه مزبور نظام قضایی رژیم را خلاف معیارهای شناخته شده بین المللی دانسته و عملکرد آنرا محکوم کرد.

این قطعنامه در حالی به تصویب رسید که رژیم جمهوری اسلامی با همدستی پاکستان و زیمبابوه، همه تلاش خود را به کار گرفت تا از تصویب آن جلوگیری کند اما راه فرار به روی آن بسته ماند و سعی اش به جایی نرسید.

به کار گیری شکنجه، اعدام در ملاء عام، تبعیض علیه زنان، دختران و اقلیتهای بومی و مذهبی توسط جمهوری اسلامی از مواردی است که قطعنامه به شدت آنها را محکوم کرده است.

در پایان، قطعنامه از رژیم جمهوری اسلامی خواسته است تا حقوق کامل انسانها برای گردهم آیی و آزادی بیان را محترم بشمارد و آنها را تضمین کند و به آزار و اذیت فعالان حقوق بشر و مخالفان سیاسی پایان دهد.

این اولین بار نیست که رژیم به دلیل نقض حقوق بشر در مجامع بین المللی به خصوص مجمع عمومی سازمان ملل متحد محکوم می شود. اما به دلیل نداشتن ضمانت اجرایی این گونه محکومیتها، رژیم خودکامه نه تنها به آنها توجهی نمی کند بلکه، تلاش خواهد کرد تا با بالا بردن موج اعدامها و بدرفتاریها به اینگونه تصمیمات دهن کجی کرده و خودسری خویش را به نمایش بگذارد.

تا وقتی که قطعنامه های سازمان ملل متحد و یا ارگان و نهادهای بین المللی از ضمانت اجرایی برخوردار نباشند و نقض کنندگان حقوق انسانها وادار به اجرای آنها نشوند، اینگونه قطعنامه ها نخواهد توانست دردی از مردم تحت ستمی که حقوق آنها پایمال شده است درمان کند.

۳۰ آذر ۸۵

سرمقاله

نمایش انتخاباتی؛
چه کسی شکست
خورد؟

بقیه از صفحه ۱

در مضمون اما فاصله گیری انتخابات ماه گذشته از یک سُنّت کم و بیش پایدار جمهوری اسلامی به روشنی مُشاهده پذیر است. در حالی که در گذشته باند چیره با وجود چالشها و نقاط اصطحاکاتی که در برابر می یافت، انسجام درونی خویش را حفظ می کرد؛ این بار بُرش انتخابات، باند نظامی - امنیتی حاکم را به دو گرایش تقسیم کرده است و این هنوز پایان ماجرا نیست زیرا بخش بازنده این تحول تصادفاً گروهی است که سکن قُدرت اجرایی را به دست دارد و به ظاهر بر دستگاه دیوان سالاری فرمان می راند؛ برای نخستین بار پس از انتخاب آقای بنی صدر به عنوان ریاست قوه مجریه رژیم مَلاها، صندلی رییس جمهوری را گرایشی در اختیار دارد که نه فقط در میان جناحهای درونی حکومت بلکه، حتی در میان باند خود نیز از اکثریت برخوردار نیست.

شکست خیز یکدست سازی

تنها یک سال و چهار ماه پس از آن که ولی فقیه جمهوری اسلامی، در میان یک جنجال گوش خراش و رسوایی بار، باند نظامی - امنیتی را از دل پیکر جراحی شده ساختار سیاسی "نظام" بیرون کشید تا آن را به هم دوخته و یکپارچه سازد، از حاصل این تلاش طاقت فرسا چیزی بیشتر از یک مترسک باقی نمانده است. رشته ای که آیت الله خامنه ای از ده سال و اندی پیش با طرح تقسیم بندی جناحهای حکومتی به "اصولگرا و غیر اصولگرا" تنیده بود و تنگ کردن دایره رقابتیهای درونی و تحمیل مرزبندی جدید بدان را هدف داشت، پس از آرایش جدید به پهانه انتخابات، به گونه چُبران ناپذیری از هم گسسته شده است. "اصولگرایان" به فراکسیونهای گوناگون تقسیم شده اند، باندهای "آبادگران" و "ایثارگران" به همراه "سرداران" سپاهی و بسیجی خویش، راه خود را از نامزد انتخابات ریاست جمهوری شان جُدا کرده اند. "موتلفه"، "جامعه روحانیت" و "جبهه پیروان خط امام و رهبری" آنها نیز نمعه ساز خویش که طی تحولات باند نظامی - امنیتی به ناچار با تن پایین تری نواخته

می شد را به صدا درآورده اند. و سر آخر آقای احمدی نژاد و دولتش جایی بین برزخ و دوزخ "نظام"، با سرخوردگی و شگفتی به تجدید سازماندهی خود در مهلت باقی مانده تا بزنگاه بعدی می اندیشد. سهم "هاله ی نور" از پرتو مرحمت انتخاباتی تنها ۳ درصد بود و این به تنهایی برای تخمین جایگاهی که سوگلی از چشم افتاده ی آقای خامنه ای در این میان داراست، کافی است.

بازگشت رفسنجانی

شکست سیاست یکپارچه سازی را فقط از تلاشی باند نظامی - امنیتی نمی توان بر گرفت. گویا ترین شاهد پس نشستن ولی فقیه از ابتکار سترون خود، با پدیدار شدن دوباره حُجّت الاسلام رفسنجانی بر صحنه سیاسی به سُنّخ در می آید. او که در جریان رقابت بر سر پُست ریاست جمهوری به گونه تحقیق آمیزی از در بیرون رانده شده بود، اینک نه از پنجره بلکه، از دروازه برای بازپس گیری مواضع از دست داده خود بازگشته است. در آن هنگام، با اشاره به او، بوق آغاز شکار به صدا در آمد و خط قرمزهای "نظام" در مورد "فرد دوم نظام" اعتبار خود را یکسره از دست دادند. آقای رفسنجانی از حساس ترین و همزمان بحث انگیزترین زاویه زندگی سیاسی خود به عنوان یکی از رهبران همیشگی جمهوری اسلامی، آماج حملات باند نظامی - امنیتی قرار گرفت. اسرار ثروت اندوزی وی و اعضای خانواده اش، امتیازهایی که به واسطه موقعیتش به جیب ریخته بود و بند و بستهای تردید برانگیز داخلی و خارجی وی، در یک کمپین تبلیغاتی کم پیشینه بر سر هر کوی و بزن چار زده شد. این پیام روشنی به وی برای کناره گیری و پذیرش موقعیت جدیدی بود که می بایست بدون پدرخوانده "نظام" رقم زده می شد. استیصال آقای رفسنجانی در برابر فشاری که در متوجه خود می دید به روشنی در این شکوه مشهور که "شکایت به خدا می برم" بازتاب می یافت. وی آگاه بود که این بورش از کدام سو سازماندهی شده است و همزمان رویارویی آشکار با متد وی که بر اقدامات توطئه گراییانه و در پس پرده استوار شده است، مُنافات داشت. روشی که وی در حذف آقایان شریعتمداری، بنی صدر، منتظری و سرکوب مُخالفان و مُتقدان به خوبی آزموده بود.

تنها اندکی پس از انفعال ابتدایی و هنگامی که آشکار گردید روشهای مانوس تأثیری در کم کردن اِشتهای آقای خامنه ای برای انحصار قُدرت و به همراه آن موقعیتها و امکانات اقتصادی ندارد، حُجّت الاسلام رفسنجانی دست به افشای نامه ی محرمانه آیت الله خمینی پیرامون

دلایل پذیرش آتش بس در جنگ با عراق زد. هدف وی نخست پاسخ به یک جدال روز یعنی، رد اتهام ناکارایی در اداره جنگ و به نوبه خود آشکار کردن خواست "سرداران" برای سر کشیدن "جام زهر" بود. انگیزه اصلی اما ارسال این هشدار بود که وی همچنان صندوقخانه اسرار مگوی "نظام" است و می تواند همچون رقیب، پرده ها را بالا بزند و همراه با آشکار کردن تاریخخانه پس رویدادها، موقعیت و افسانه های ساختگی وی را به نمایش بگذارد.

آنگاه که نایب رییس مجلس خبرگان از شورای رهبری و قابل عزل بودن رهبر سُنّخ گفت و با طرح الهی جلوه دادن ولایت آقای خامنه ای و "کشف" وی با اشاره به روند انتخاب و او دیدگاه اولیه اش در نفی رهبری فردی به مُخالفت برخاست، آشکار گشت که آقای رفسنجانی موقعیت را برای پی گیری شکایت آسمانی خود روی زمین مُناسبت تشخیص داده است.

"اصلاح طلبان" زیر عبای

"عالیجناب سرخپوش"

تاکید حُجّت الاسلام رفسنجانی بر بازگشت خود به میدان بازی، با یک مانور تماشایی صراحت بیشتری گرفته است. کمتر کسی است که دستان بازبگری وی در پُست "اتلاف اصلاح طلبان" را تبییند وی به خوبی باند رانده شده ی "دوم خرداد" از قُدرت را برای نمایش میزان نفوذ خود به خدمت گرفته است، بدون آنکه نسبت به کارایی این چوب زیر بغل لرزان در تقویت تعیین کننده موقعیت خود دُچار سووتفاهم باشد. در همین حال، بسیار دشوار به نظر می رسد که موتلفان "اصلاح طلب" وی نیز در نیافته باشند که در این مُعادله چه نقشی به آنها واگذار شده است. آن چه که "جبهه مشارکت اسلامی"، "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" و "حزب اعتماد ملی" را به پذیرش این مُعامله وادار ساخته است، مواعی است که آنها برای مشارکت داده شدن در قُدرت با آن روبرو هستند و آویختن به "عالیجناب سرخپوش" می تواند عبور از برخی از آنها را به ظاهر مُمکن سازد.

تدبیر پراگماتیک "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی، بر شکست سیاسی آنها یک ورشکستگی اخلاقی دیگر را نیز افزوده است. آیه ها و دلایلی که آنان به ویژه در جریان رقابتیهای انتخاباتی مجلس ششم علیه آقای رفسنجانی عنوان نمودند، اینک به شواهدی رسوا گرانه علیه خود آنها به عنوان همدستان جدید وی تبدیل شده است. با این وجود، بی گمان پُرسشهایی که از این زاویه در برابر رسولان "شفافیت" قرار خواهد گرفت،

گزنده تر از انتقادات نسبت به سازشهای اغلب فاسد آنها در برابر ولی فقیه و گماشتگان ریز و دُرُست او نخواهد بود.

آنچه که می تواند تسلاهی خاطر باشد و همزمان کفه ترازوی استدلال "اصلاح طلبان" را سنگین کند، منافع به دست آمده از این وصلت باشد. واقعیت آن است که آنها توانسته اند به شمار هر چند اندکی از کرسیهای شوراهای شهر دست یابند؛ امری که بدون آقای رفسنجانی و به میان افکنده شدن وزن او بسیار دور و دُشوار می نمود. همزمان، جای خوش بینی زیادی پیرامون این که آنها بتوانند از سطح ابزار مُفید حُجّت الاسلام فراتر رفته و در نقش بازیگر اصلی پدیدار شوند، وجود ندارد. انتخاب حقیقی آقای رفسنجانی در جذب مُتحد، "اصلاح طلبان اصول گرا" یا شعبه جدید باند نظامی - امنیتی است. تفاوت پراگماتیسم "اصلاح طلبان" با نوع "عالیجناب" معروف، در کیفیت مُصاححه ای است که هر یک بدان تن داده اند، آنها از سر ناتوانی و او از موضع قُدرت.

خامنه ای در موقعیت جدید

بازگشت نسبی تعادل به مُناسبات قُدرت در جمهوری اسلامی در درجه ی نخست به معنای تضعیف موقعیت آیت الله خامنه ای است. شکست شتابان وی در حذف قطعی رقیبان خود و چنگ انداختن انحصاری بر سکن قُدرت، موانع مهمی بر سر راه رهبر جمهوری اسلامی برای کنترل روندهای سیاسی و سیاستگذاری کلان ایجاد خواهد کرد. ناتوانی ولی فقیه در پیشبرد و تثبیت سیاست یکدست سازی، همچنین میزان نفوذ او بر باندهای زیر مجموعه بارگاه خویش را کاهش خواهد داد؛ تحوّل که شکل گیری باندهای کوچک و بزرگ جدید و در نتیجه انشعابات و پراکندگی بیشتر را به مثابه برآمد ناگزیر تضعیف قُطب جهت دهنده در پی دارد.

دلایل شکست سیاستی که ظرف یک سال و چهار ماه گذشته، جهت گیری داخلی و بین المللی جمهوری اسلامی را تعیین کرد، مبحث جُداگانه ای است که در جای خود باید بدان پرداخته شود. نکته مهم در بررسی این تحول، شناسایی واقعی مسیر آن و تعیین دُرُست بزندگان، بازندگان و هموردانی است که به مصاف یکدیگر گرایش داده شده اند. پرتاب دولت آقای احمدی نژاد به طبقات زیرین هیرارشی باند نظامی - امنیتی، رویه نمایان واقعیتی است که مُتوجه عمق و کانون قُدرت رژیم مَلاها می باشد.

زندان، اخراج از کار، بهای سازمانیابی کارگران

زینت میرهاشمی
باردن هولباخ، فیلسوف بزرگ آنتیست قرن
هیچدم در فرانسه به درستی گفته است:
«همین که انسان جرئت تفکر باید، امپراطوری
کشیشان نابود می گردد.» بلندای اندیشه تشکل
مستقل کارگری، سندیکا و اتحادیه و در پی آمد
آن، تلاش برای دفاع از حقوق کارگران، چنان
پایوران نظام را به هراس انداخته که در تقابلی
شرم آور، کارگران را در زندانها گرفتار می کنند.
دستگیری مجدد فعالان سندیکایی شرکت واحد
اتوبوسرانی، محکوم کردن کارگران شرکت
کننده در همایش اول ماه به جس، جلوه ای از
رویکردهای سرمایه دارانه و ارتجاعی استبدادی
مذهبی در برابر سازمانیابی کارگران است. سید
داوود رضوی و عبدالرضا طرازی اعضای هیأت
مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران
روز یکشنبه ۱۲ آذر در ترمینال اتوبوسرانی در
تهران توسط ماموران امنیتی دستگیر شدند.
منصور اسانلو، رئیس هیأت مدیره سندیکا، روز
یکشنبه ۲۸ آبان دستگیر و تا روز سه شنبه ۲۸
آذر در زندان و زیر فشار ماموران رژیم به سر
برده است.

فعالان جنبش سندیکایی شرکت واحد ۱۲ ماه
است که از تمامی حقوق صنفی خود محروم
هستند و تعدادی از آنها هنوز نتوانستند به سر
کارشان باز گردند.

۹ نفر از کارگران «قوه پارس» واقع در قزوین
به دلیل اعتراض به وضع موجود این واحد
تولیدی، روز شنبه ۱۸ آذر بازداشت شدند. این
کارگران با وثیقه و وجه نقد روزهای بعد آزاد
شدند.

مبارزه کارگران و مزدبگیران و سازمانیابی و
مقاومت آنان به طور اجتناب ناپذیر جنبش
کارگری را به یک نیروی سترگ و تأثیرگذار در
تحولات سیاسی تبدیل کرده است. وجود این
نظام سرکوبگر، و مبارزه کارگران با آن پایان
تاریخ نیست بلکه آغازی برای به چالش
کشاندن نظام است. هراس پایوران رژیم از
فعالان کارگری این را نشان می دهد.

اعتراضهای کارگری علیرغم فتوا، حرام شناخته
شدن اعتصاب در وضعیت بحرانی از طرف ولی
فقیه، همچنان ادامه داشته و به طور مشخص
دولت را به عنوان کارفرمای بزرگ به چالش
می گیرند. این حرکتی اعتراضی کارگری که
بخشی از آن به خانه کارگر وابسته به قدرت
حاکم، تحمیل می شود. شوراها اسلامی کار و
نیز خانه کارگر با توجه به منافعشان در حفظ
نظام، همواره با سیاستهای مماشات گرانه و ضد
کارگری خود تلاش می کنند که اعتصابها و
اعتراضهای کارگری را به آنچه خود می خواهند
جهت داده و از زیر ضرب رفتن کل نظام
خودداری شود. خانه به اصطلاح کارگر استان
مازندران در نامه ای به احمدی نژاد در حالی که
اعتراضهای بر حق کارگری را «سخن بلند و
زشت» دانسته نوشته است: «سخن درشت و
بلندمان حرف و سخن حقی است که از حلقوم

مظلوم دردمندان و ستمدیدگان به در
می آید از این رو امید است عذر ما را
در بلند و درشت گویی پذیرا باشید.»
(ایلنا ۱۵ آذر)

مهمترین اعتراضهای کارگری

اعتراضهای کارگری در آذر ماه بیش
از همیشه شعارهای پوچ و تو خالی
احمدی نژاد را به چالش گرفته است.
احمدی نژاد که با شعار «عدالت و
مهرورزی» نمایش فریبکارانه خود را
به اجرا گذاشت، بیش از همیشه به
مسخره گرفته شده است.

کارگران شرکت «لامیران» در جنوب
شرقی تهران روز سه شنبه ۷ آذر در
اعتراض به عملکرد مدیر عامل این
واحد، در یک حرکت اعتراضی مدیر
عامل این شرکت را اخراج کردند.
ماموران انتظامی به نفع مدیر عامل
وارد عمل شده و وی را به سر کار
خودش بازگرداندند.

یک پزشک کار در گفتگویی با ایلنا ۳
آذر، آمار حوادث ناشی از کار در ایران
را قابل تامل دانسته و اعلام کرد که:
«در سال گذشته ۲۰ هزار نفر در
جریان حوادث ناشی از کار آسیب دیده
و یکصد نفر جان باختند که از این
تعداد، ۱۹ هزار سلامتی خود را به
دست آورده و به سر کارشان بازگشته
اند.»

کارگران شرکت «قوه پارس» واقع در
قزوین روز سه شنبه ۱۴ آذر در مقابل
استانداری این شهر گردمایی
اعتراضی بر پا نموده و خواستار روشن
شدن وضعیت کاری خود شدند.

کارگران «فرش پارس» واقع در
قزوین روز شنبه ۱۸ آذر در مقابل
فرمانداری شهر صنعتی البرز تجمع
اعتراضی کرده و خواستار رسیدگی به
حقوقشان شدند.

هزار تن از کارگران «پوشینه بافت»
و «فرش پارس» واقع در قزوین روز
یکشنبه ۱۹ آذر جاده های اصلی شهر
صنعتی البرز به قزوین را بسته و
خواستار رسیدگی مسئولان به
مشکلات خود شدند.

روز یکشنبه ۱۹ آذر صدها نفر از
کارگران واحدهای تولیدی مختلف در
قزوین، در اعتراض به نابسامانی
بخشهای تولیدی این استان و نیز
وضعیت بلاتکلیفی خود جاده های
ورودی شهر صنعتی البرز را مسدود
کردند.

اعتصاب کارگران شرکت کشتی سازی
«ایران صدرا» در بوشهر در تاریخ سه
شنبه ۲۱ آذر همچنان ادامه داشته
است.

کارگران اخراجی نساجی اکباتان روز
چهارشنبه ۲۲ آذر در مقابل استانداری
همدان تجمع اعتراضی بر پا کردند.
آنها خواهان رسیدگی به وضعیت بیمه
بیکاری و بلاتکلیفی خود شدند.

انتخابات یا قرعه کشی بین خودیها؟

لیلا جدیدی
در اصل، خواست همه خریداران
بلیط قرعه کشی روز جمعه ۲۴ آذر
ماه که به نام "انتخابات" جا زده
می شد، برنده شدن جایزه قدرت و
تصاحب ثروت مردم ایران بود. با
این همه، راه اندازی این هیاهو دو
هدف مهم دیگر هم داشت که
پیروزی مقاومت در دادگاه عدالت
اروپا یک بعد دیگر نیز بدان افزود.

نبرد انتخاباتی مالاها در صحنه
داخلی، بر پاشنه محکم کردن پای
دولت امنیتی - نظامی احمدی نژاد
و دیگر جمکرانیها می گشت. در
صحنه خارجی نیز بنا بر فشارهایی
که به خاطر برنامه های هسته ای
رژیم وجود دارد و اخیرا هم با
برگزاری کنفرانس نفی هولوکاست
شدت و حدت گرفته، نمایش
انتخاباتی برای رژیم دارای اهمیت
خاصی است. از این رو، بدون شک
تلاش خواهد شد تا از میان
کارتهای قرعه کشی، کارت مناسبی
برای تقویت سیاست رویارویی
بیرون آورده شود.

این همه در حالیست که پیروزی
مقاومت در دادگاه عدالت اروپا بر
نگرانیهایی رژیم افزوده است. از این
روست که محمد خاتمی در نمایش
نماز جمعه با خشم فریاد "شرم به
اتحادیه اروپا" را سر می دهد و
فتیله تظاهر به داشتن حمایت
مردمی با تلاشهای همه جانبه برای
بالا بردن میزان مشارکت مردم بالا
کشیده می شود.

خامنه ای صبح روز انتخابات به
صحنه آمده و شرکت در این معرکه
را "وظیفه دینی و انقلابی" توصیف
کرد. پشت سر او، رفسنجانی،
خاتمی، حداد عادل و دیگر
آخوندهای با و بی عمامه هر یک با
مشاهده بازار بی رونق حوزه های
انتخاباتی به صحنه آمدند و گاه با
التماس و گاه با تهدید، به جلب
مشتری پرداختند. جالب توجه آنکه،
با وجود تبلیغات رژیم و حضور
صدها خبرنگار و عکاس در حوزه
های انتخاباتی، عکسی از شور و
هیجان و گستردگی ادعایی حضور
مردم در هیچیک از رسانه ها دیده
نشد.

مردم ایران که نمایندگان شان خارج
از حکومت اعدام زندانی و تبعید می
شوند، با تحریم این قرعه کشی
تقلبی بار دیگر به ولایت فقیه و
استبداد مذهبی پاسخ "نه" دادند .

۲۵ آذر ۸۵

راه کوتاه از یکپارچگی تا "محصول ترکیبی"

منصور امان
تجدید آرایش کُرسیهای مجلس
خبرگان و شورای شهر، پایان
رسمی رویای یکپارچگی قدرت
است که ولی فقیه "نظام" توسط
برکشیدن باند نظامی - امنیتی، با
تلاشی همه جانبه در صدد تعبیر
آن بود.

ظاهر شدن حُجّت الاسلام
رفسنجانی در صدر لیست
راهیافتگان مجلس خبرگان که
همزمان به مفهوم تقویت جایگاه
وی در جدالهای درونی حکومت
می باشد، ناتوانی باند ولایت در
کنترل انحصاری دستگاه قدرت را
به گونه روشنی سمبولیزه کرده
است. تحول دیگری که روند مزبور
در آن انعکاس یافته، ترکیب
شوراهای شهر به ویژه در پُر
مناقشه ترین نقطه یعنی، تهران و
حضور مُشترک نمایندگان سه
گرایش رقیب در آن است. یک
عُضو هیأت عالی نظارت بر
انتخابات آرایش جدید را "محصول
ترکیبی از گروه ها" توصیف کرده
است.

ناگزیری باند ولی فقیه در سهیم
کردن رقیبایی که اندکی پیش از
این با آمیزه ای از تقلب، تحقیر و
اویزان کردن رخت چرکهایشان در
انظار همگانی فعالان به حذف آنها
کمر بسته بود، ناشی از
محدودیتهایی است که حرکت در
جاده ی یک طرفه ی عوامفریبی و
تقابل بر آن تحمیل کرده است. در
همان حال که کارایی دولت نظامی
- امنیتی در مُواجه با مُشکلات
پیشمار اقتصادی و مُدیریت
مطالبات اجتماعی به گونه
روزافزونی نزد پُشتیبانان اصلی آن
با تردید روبرو شده است، در پهنه
خارجی نیز موقعیت به نسبت
مطلوب رکود در بحرانهای هسته
ای و منطقه ای، به شتاب در حال
دگرگون شدن می باشد. تحولات
انتخاباتی اخیر برای آقای احمدی
نژاد که آن را بو کشیده و سعی
کرده بود با ارایه یک لیست
جدگانه انتخاباتی در برابرش دست
به مقاومت بزند، بدان معناست که
وی مقام خویش به عنوان سوگلی
بارگاه "آقا" را از دست داده است؛
امری که آثار خود را در مرتبه
نخست در باز تنظیم رابطه ی
رقبای قدیمی و جدید با دولت وی
به نمایش خواهد گذاشت. ۲۸ آذر

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می‌خوانید:
- اکوادور هم به جمع "چپ" آمریکای لاتین پیوست اما...
- چالشهای گسترش اتحادیه اروپا

اکوادور هم به جمع "چپ"

آمریکای لاتین پیوست اما...

روز ۴ دسامبر سال جاری، رافائل کورئا با کسب بیش از ۵۸ درصد آرا در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری اکوادور پیروز شد. رقیب او الوارو نوبوا، ۴۲ در صد آرا را به خود اختصاص داد. کورئا ۴۶ ساله، اقتصاددان و تحصیل کرده آمریکا و بلژیک است که برای مدت کوتاهی وزیر اقتصاد اکوادور بود اما او بیشتر دوران زندگی خود را به تدریس اقتصاد در دانشگاه سپری کرده است. محبوبیت کورئا بین مردم اکوادور علاوه بر قولهایی که برای زندگی بهتر به آنان داده است، با علاقه وی به ورزش و موسیقی و رقص و پایکوبی در میان مردم افزوده گشته است. این درحالیست که نوبوا، رقیب انتخاباتی او که به عنوان ثروتمندترین مرد کشور شناخته شده است، به یکی از سرسخت ترین مخالفان اتحادیه های کارگری شهرت دارد و در گذشته کارگران را به دلیل عضویت در اتحادیه ها از کار اخراج کرده است. او کسی است که در سال ۲۰۰۲ عده ای مسلح را به خدمت گرفت تا کارگران اعتصابی کشت موز را سرکوب کند.

رافائل کورئا که اکنون به ریاست جمهوری اکوادور انتخاب شده است، به حزبی به نام "الیوانزا پاس" تعلق دارد که علائق بورژوازی ملی را نمایندگی می کند. او حزب اش هدف خود را همراه کردن اکوادور با "موج مترقی در آمریکای لاتین و کارایب برای غلبه بر ۵۰۰ سال استعمار" تعریف کرده اند. کورئا با الهام از سیمون بولیوار تاکید و اعلام می کند که برای برقراری "نظم نوین" بر پایه برابری بین مردم اکوادور و بومیان این کشور فعالیت خواهد کرد. اما او همزمان به طبقه فرادست اکوادور و نهادهای مالی بین المللی اطمینان می بخشد که در چارچوب روابط سرمایه داری باقی خواهد ماند. به همین دلیل هم او لنین مورالس را رییس فدراسیون ملی توریزم است که به عنوان معاون خود انتخاب می کند.

در زمینه اقتصادی بدون شک می توان اکوادور را نمونه ای از فاجعه بار ترین آثار "تجارت آزاد" معرفی کرد. از سالهای ۱۹۸۰، سیاستهای بازار آزاد از جانب صندوق بین المللی پول، بانک

جهانی و ایالات متحده آمریکا در سراسر آمریکای لاتین گسترش یافت. در نتیجه ی حرکت آزاد سرمایه، خصوصی سازی و قطع برنامه های خدماتی دولت، وضعیت فاجعه باری در برنامه های آموزش و پرورش، خدمات بهداشتی و امنیت اجتماعی به وجود آمد. بر اساس آمار سال ۲۰۰۵، از جمعیت ۱۳ میلیونی اکوادور نیمی از آنان در فقر کامل زندگی خود را سر می کردند و بیش از ۳۰ درصد از مردم این کشور با روزی کمتر از یک دلار زندگی می کنند.

کند به صحنه آمد اما دیری نپایید که تسلیم سیاستهای صندوق بین المللی پول شد. هم اکنون کورئا به جمع دولتهای "چپ" آمریکای لاتین مانند لولا در برزیل، کیچنر در آرژانتین، چاوز در ونزوئلا و مورالس در بولیوی پیوسته است. تمامی این رییس جمهورها در پی اعتراضات مردم با آمیزه ای از پوپولیسم و واقعیت که قول حفظ منافع ملی کشور را می دهد اما به حفظ منافع سرمایه داران پایبند است، به میدان آمدند.

کورئا قول تامین مسکن و خدمات اجتماعی را به مردم فقیر داده و خود را ضد فساد و اصلاح گر معرفی می کند. او مخالفت خود را با "تجارت آزاد" با آمریکا بر این پایه که محصولات سوسپید شده آمریکا راه به این کشور باز می کنند و به زارعین کوچک و روستاییان

ضربه خواهد زد، اعلام داشته است. وی همزمان در برابر مسایل مورد اختلاف بین آمریکا و کلمبیا، سیاست "بی طرفی" اتخاذ کرده است.

با اینکه در اوایل فعالیتهای انتخاباتی، او خواستار به تعویق انداختن بدهیهای این کشور به صندوق بین المللی پول بود اما بعدها تحت فشار تجار از این خواسته رو برگرداند و به وام دهندگان بین المللی قول داد که به سرمایه گذارهای آنان ضربه ای وارد نخواهند شد.

بی مناسبت نیست که تذکر داده شود، پیامهای او که یک کاتولیک پروتستان است، بسیار مشابه موعظه های اجتماعی کاتولیکها می باشد. نکته قابل توجه آنکه، طی ده سال گذشته با اعتراضات وسیع مردمی، دستگاه قانونگذاری اکوادور از حق خود در برکناری رییس جمهور استفاده کرده و ع تن از رییس جمهورهای پیشین را برکنار کرده است. حزب کورئا قصد دارد با برگزاری یک رفراندوم به اصلاح قانون پرداخته و این قدرت را به دستگاه مجریه بسپارد. در صورت عدم موفقیت در پیشبرد این امر، به احتمال سرنوشت آینده کورئا نیز در دست دستگاه قانونگذاری قرار خواهد داشت.

موج پیروزی بورژوا - ملیهای "چپ" در آمریکای لاتین اگر چه می تواند در کوتاه مدت به برخی از بحرانهای اقتصادی خاتمه دهد اما نباید مانعی در برابر رشد جنبش مستقل طبقه کارگر باشد. تصمیم دولت آمریکا در نزدیک شدن به این دولتها که پیام تبریک بوش به کورئا دو روز بعد از انتخابات را در بر داشت، ضمن این که به لحاظ عملی به جلوگیری از ایجاد بحران و تنش درین منطقه کمک می کند اما



خطر به انحراف کشیده شدن حکومت را نیز در بر خواهد داشت.

چالشهای گسترش اتحادیه اروپا

بحث و بررسی گسترش و باز نمودن درهای اتحادیه اروپا موضوع نشستی بود که با حضور نمایندگان ۲۵ عضو این اتحادیه در ماه دسامبر سال جاری در بروکسل برگزار شد. نتیجه نهایی این نشست بیش از هر چه شکاف عمیقی که بر سر گسترش اتحادیه اروپا هم در میان اعضای اتحادیه اروپا با یکدیگر و هم در درون کشورهای عضو وجود دارد را برجسته کرد. این شکاف را به ویژه می توان در میان کشورهای قدرتمند اتحادیه مانند آلمان، انگلیس و فرانسه یافت. همزمان رشد روز افزون نارضایتیهای اجتماعی، در کند شدن پروسه گسترش اتحادیه اروپا نیز بی تاثیر نیست.

همچنین، بحران موجود در عراق که بخشی از نیروهای سیاسی و حتی رسانه ها را به داشتن نقش سیاسی و نظامی بیشتر اتحادیه اروپا در جهان تشویق می کند، این پروسه را با بحرانهای تازه ای روبرو کرده است.

با این حساب، مهمترین و برجسته ترین محور گفتگوها بر دو سوال قرار می گرفت: نخست آنکه آیا پروسه گسترش اتحادیه اروپا به سمت اروپای شرقی و به سوی جنوب و کشورهای حوزه مدیترانه که در حقیقت گسترش جغرافیایی اروپا در ایجاد یک بلوک تجاری را در پی خواهد داشت ادامه یابد؟ یا انرژی اروپا را باید در مسیر ایجاد قدرت سیاسی قدرتمندی قرار داد؟

اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴ دارای ۱۵ عضو بود که با گشودن درهای خود به روی ۱۰ عضو دیگر از مرکز و شرق اروپا، این تعداد به ۲۵ عضو رسید. در ماه ژانویه سال آینده ۲ عضو دیگر، رومانی و بلغارستان نیز بدان افزوده خواهند شد.

باید در نظر داشت که اگر چه تا کنون گسترش اتحادیه اروپا به شرق برای برخی از کشورهای اروپایی از جمله آلمان منافی اقتصادی داشته است اما وضعیت سیاسی و اقتصادی برخی از کشورهای اروپای شرقی همچنان نامتعادل و در شرایط خطرناک باقی مانده است. مجله اکونومیست سال ۲۰۰۶ را برای شرق اروپا "سال زندگی در خطر" توصیف کرده است. برای نمونه، از درگیریها در بوداپست، ورود پوپولیستها به دولتهای لهستان و اسلواکی و فقدان دولت در جمهوری چک می توان یاد نمود.

بقیه در صفحه ۱۵

کلاف سر در گم

جعفر پویه

وخامت اوضاع در خاورمیانه روز بروز افزوده می شود. عراق، لبنان و فلسطین عرصه تاخت و تاز جریانات مختلف برای حل و فصل معضلی شده است که حاصل آن چیزی جز ویرانی و خانه خرابی برای مردم این کشورها به بار نیاورده است. تندرویهای صاحبان قدرت برتر باعث شده است تا نیرویی به غایت عقب افتاده و آناشویست ابتکار عمل را به دست گیرد و با شعارهای تند و یکطرفه، بسیجی را علیه دخالتگران سازمان دهد و آن را پشتیبان خود در مذاکرات معرفی کند. کسانی که به علت ظلم و ستم کمرشان در زیر بار خم شده است، هر شعار مخالفی را مفری می یابند برای اعتراض علیه ستمگران اما آیا این که اعتراضات مزبور می تواند با توجه به جریاناتی که خود را متولی رهایی جا می زند به جایی ره برد، بحث دیگری است. آنچه بیش از همه چشم گیر است، اعتراضات و درگیریهای رو به تزاید است و سیاستمداران حاکمی که بدون دریافت درست از آن و ریشه مخالفتها، در تلاشند با کسانی که خود را رهبر این جریانات معرفی می کنند، کنار آیند و به ظاهر به توافقاتی دست یابند. اما باید گفت که این توافقات چیزی جز رسمیت دادن به سردرسته های پاندهای گردنه گیر نیست و آنها بحرانهایی به وجود آمده را حل کنند. به همین دلیل تلاشهای جریانات به ظاهر میانجی بیهوده است زیرا امواج اعتراضی یکی از پس از دیگری از راه می رسد و نشان می دهد که ریشه زخمهای این جوامع همچنان ناسور است و نیازمند دقتی است که بدون دخالت مردم و توجه به حقوق آنان، راه بهبود آن به ترکستان ختم می شود. گروه بررسی عراق یا کمیسیون بیکر - همیلتون که مامور می شود تا اوضاع عراقی را مطالعه کرده و برای برون رفت از آن پیشنهادش را تقدیم دولت آمریکا کند، بدون توجه به مردم و خواسته های آنان، تنها به مطالب و خواسته های سردرسته های باند های سیاه گوش داده و به همین دلیل نیز از دولت می خواهد تا با پدر خوانده آنها به گفتگو بنشینند و از طریق آنان راه حل مشکل عراق را بجویند. این یعنی، گروه مزبور همچون دیگر نهادها و تشکیلاتی سرمایه داری، مردم و خواسته های آنها را نمی خواهد و یا نمی تواند ببیند. زیرا شیوه کار و عمل آنها به گونه ای است که به مشکلات اجتماعی همچون توطئه می نگرند و به دنبال مراکز آنها به هر گوشه ای سرک می کشند بدون این که به بیرون از

محل کار خود در خیابان نگاهی انداخته و روزگار مردمی که از لاعلاجی مجبور می شوند دست به هر کاری بزنند تا زندگی خود را تامین کنند را ببینند. اشغال عراق توسط ارتش آمریکا و همپیمانانش آنچنان توسط دولت بوش و شرکا در بوق و کرنا شد که در چار و جنجال به وجود آمده هیچ کس توجهی به اشغال همزمان و آرام و بی سروصدای عراق توسط رژیم جمهوری اسلامی نکرد. آمریکا در عراق نیز همچون افغانستان از کمکهای گوناگون رژیم اسلامی برخوردار شد و بی توجه به عاقبت این کار سعی کرد چشمش را به روی دخالتهای آن در عراق ببندد. ارتش آمریکا و متحدانش در کوچه و خیابانهای عراق از یک طرف قیافه ی یک نیروی قدرتمند را بخود می گیرند که قادر است هر صدای اعتراضی را به شدت سرکوب کند، از طرف دیگر خود را ارتش آزادیبخشی می نامد که مردم را از ستم یک دیکتاتور زورگو خلاص کرده است. در هر دو صورت حضور آنان در عراق می تواند دلیل نا بسامانیها باشد و اعتراض مردم را نسبت به آنها برانگیزد. آنها با توجه به نوع لباس و اسلحه، هدف مشخصی برای کسانی که به اعتراض پرداخته اند به حساب می آیند اما نیروهای وابسته به رژیم ولایت فقیه که سالها توسط سازمانهای اطلاعاتی و سپاه پاسداران آموزش دیده اند، در لباس همین مردم ظاهر می شوند، با برپایی بنیادهای خیریه و دادن امکانات مختلف، به تدریج خود را جا می اندازند و قدرت را به دست می گیرند. اینها که همپای ارتش آمریکا به عراق وارد شده اند، بدون آن که قیافه یک ناجی را به خود بگیرند، هر جا که بتوانند علیه آمریکاییها و همپیمانانشان نیز اعتراضاتی را سازمان می دهند و سعی می کنند تا رقیب را به کنار بزنند و خود مهار جریانات را در دست گیرند. فرق این دو اشغالگر در این است که یکی خود را ناجی میداند و از مردم توقع تشکر برای برانداختن رژیم سابق را دارد و دیگری خود را مبارز و برادر دینی مردم می نامد و سعی دارد خود را نیرویی کمکی قلمداد کند که به یاری مردم عراق آمده است. و به همین دلیل همکاری خود با اشغالگران در دخالت در دولت دست نشانده را با شیوه های مذهبی توجیه می کند یعنی، شریک دزد است و رفیق قافله! به این سبب نیز کسانی همچون گروه مطالعاتی عراق بیش از هر چیزی این گروهها و اعمالشان را می ببیند و از دیدن باقی جریانات ناتوان می ماند. این افراد هیچگاه از خود نمی پرسند کسانی که در فلوجه سنگر به سنگر و خانه به خانه جنگیدند چه کسانی بودند؟ آیا اینها نیروهای وابسته به مقتدا صدر و یا مجلس اعلا هستند؟ آنها که خود به علت شرکت شان در دولت در این گونه

مواقع وظیفه سرکوب این دست نیروها را به عهده دارند. القاعده و جریانات مشابه نیز هرگز به این شیوه مبارزه نمی کنند و در اصل شغشان بمب گذاری و کشتار است. پس چه کسی پشت این مقاومت است و سازماندهی این جریانات را چه کسانی به عهده دارند؟ چند مثال دیگر می زنم: حمله تانکهای اشغالگران به تل عفر و نابود سازی شهری که در مقابل اشغالگران ایستادگی می کرد چنان نمایی از شهامت را به نمایش گذاشت که مراکز اطلاع رسانی بین المللی که در عراق تحت کنترل است، جرات پخش خبر آنرا نیافتند. جنگی که با مقاومت خانه به خانه جریان یافت و کسانی که در مقابل ارتش تا دندان مسلح ایستادگی می کردند، تا آخرین نفس در مقابل آنها جنگیدند و درسی از حماسه و مقاومت را به نمایش گذاشتند. خوب، چرا این جانبازی و از خود گذشتگی به چشم گروه بیکر همیلتون نمی آید؟ چرا دیگرانی که ادعای دفاع از مقاومت مردم را دارند نیز از دیدن این مقاومتها ناتوانند؟ مگر نه اینکه باید همه چیز را زیر سر بند و بست بازان و دو رویان وابسته به ولایت فقیه دید تا آنها را شایسته مذاکره معرفی کرد؟ آیا کسی می تواند این ایستادگیها را به گروه های تروریستی و یا القاعده و یا ... نسبت دهد؟ چرا باید دنیا باور کند که در عراق به جز مشتکی تروریست و آدمکش هیچ کس دیگری با اشغالگران مخالف نیست و مبارزه نمی کند؟ چرا باید مردم عراق را همصدا با ستادهای جنگ روانی و تبلیغات ضد مردمی، مشتکی اوباش و تفنگچی مزدور که به اشاره بیگانگان عمل می کند معرفی کرد؟ آیا این نفی مردم و حذف آنها از معادلات نیست؟ تشبیه مردم دیالی به بهانه های واهی و در اصل به جرم شرکت نکردن در انتخابات فرمایشی و فرمالیته و رای ندادن، نمونه دیگری است که نیاز به بحث زیادی ندارد تا ثابت کند که در عراق جریانات دیگری به جز نیروهای آشوب طلب و وابسته به رژیم ولایت فقیه و القاعده وجود دارند. این نیروها مقاومت مردمی عراق را سازمان می دهند و کمیسیون بیکر - همیلتون و هر مطالعه کننده دیگر امور عراق بدون دیدن و به شمار آوردن آن نمی تواند در این کشور دست به کاری اساسی بزند. بر همین پایه می توان گفت: دو کشور اشغالگر یعنی آمریکا و متحدانش از یک طرف و رژیم جمهوری اسلامی و دارو دسته های وابسته به آن از طرف دیگر، در مقابله با این جریانات از وضعیت مشابهی برخوردارند. همانطور که آمریکا نخواهد توانست با آنها کنار بیاید و با به نادیده گرفتن آنان خود در عمل منکر حضور آنان می شود، رژیم ولایت فقیه و دار و دسته های وابسته

به آن نیز یا آنها را وابسته به القاعده می نامند که ضد شیعه هستند و کشتار آنها را وظیفه خود می دانند (مقتدا صدر و ارتش مهدی و جوخه های مرگ، به ظاهر از این زاویه به انجام فریضه مشغولند) یا وابستگان به حزب بعث که دشمنی دیرینه ای با رژیم دارند که باز کشتن آنها را واجب و خونشان را حلال می دانند. یعنی، رژیم جمهوری اسلامی با این جریانات با همان ابزاری برخورد می کند که آمریکا، تفاوت در توجیه این عمل است که علمای مذهبی به ظاهر بهتر از ژنرالها از پس آن بر می آیند. به همین دلیل کمیسیون بیکر آنها را مناسب ترین همیمان در عراق تشخیص می دهد. اما با توجه به مقاومتی که هر روزه در عراق در جریان است می توان گفت که رژیم ولایت فقیه نیز همچون آمریکا در بحران عراق غرق خواهد شد و برای او نیز حکم مرداب را پیدا کرده که هرچه زمان می گذرد، او بیشتر در آن فرو می رود. زیرا همه توان نیروهای وابسته به آن در محدوده تقاطعی است که در آنجا بساط زور و تزویر خود را علم کرده اند و حداکثر در همان نقطه بتوانند حکمرانی خود را به صورت متزلزل اعمال کنند. هر چند رژیم ولایت فقیه به ظاهر خواستار خروج آمریکا از عراق می شود اما خود خوب می داند که در صورت عدم حضور آمریکا در عراق، او طرف حساب این نیروها خواهد شد و آنوقت است که مهر اشغالگر عیان که امروزه بر پیشانی آمریکا و متحدانش است با همه مدالهای مربوطه، به گردن او آویخته خواهد شد. جمهوری اسلامی اشغالگر در سایه است و امروز به دلیل طرف حساب بودن آمریکا با آن، کمتر به این مورد پرداخته می شود اما کافی است که وضعیت کمی تغییر کند تا مشخص شود که آیا خواهد توانست از این چاهی که خود در عراق کنده بیرون بیاید یا نه؟ مذاکره و مسافرت حکیم، رهبر مجلس اعلا عراق به آمریکا و گفتگو با مقامات در واشنگتن پس از دیدار بوش با مالکی، می تواند نشان از زد و بندهایی باشد که موازی با دولت عراق در جریان است. بی نتیجه بودن این مذاکرات را می شود از اتفاقات پس از آن فهمید.

بالا گرفتن بحران در فلسطین پس از بازگشت اسماعیل هنیه، نخست وزیر، از مسافرت به جمهوری اسلامی نشان می دهد که ملاقات او با مقامات تهران نتیجه ای به جز بحران بیشتر برای مردم ندارد. کشاندن وضعیت

بقیه در صفحه ۷

قامت بلند آرزوهای بشر در فراسوی اعلامیه جهانی حقوق بشر

مخاطب واقعی نامه احمدی نژاد کیست؟

لیلا جدیدی
براستی چرا احمدی نژاد یکبار دیگر
پس از نوشتن نامه به بوش، این بار
برای مردم آمریکا پیام فرستاده و خود را
در صحنه جهانی باز هم دست انداخته
است، به ویژه آنکه بهای این معرکه
مسخره را باید با خرج از آبروی کمیاب
"نظام" بپردازد؟ تبلیغ و آورده شدن نام
او بر سر تیتر خبرها نخستین پاسخی
است که از ذهن گذر می کند، اما چرا؟
با کمی تامل درمی یابیم که این نامه
ها اگر چه بوش و یا مردم آمریکا را
مخاطب قرار می دهد، در واقع روی
سخن آن با مردم ایران که بیزار از
سیاستهای جنگ افروزانه و بحران زای
رژیم هستند، می باشد.
ملاها همانطور که خیال می کردند ابراز
علاقه احمدی نژاد به مسابقات فوتبال
او را بین طرفداران این ورزش محبوب
می کند، تصور می کنند با سوار شدن
بر موج تنفر مردم جهان از سیاستهای
آمریکا و اشتیاق مردم ایران به دوستی
و صلح بین ملت‌های جهان، می توانند
توجهات را از سیاستهای جنگ افروزانه
و اقدامات تنفر زای خود منحرف کنند.
عباسعلی اختری، عضو فراکسیون
اصولگرایان و نماینده تهران در مجلس
ارتجاع، نامه احمدی نژاد به مردم
آمریکا را "خبرخواهی" و "روشنگری"
توصیف کرد و گفت: "این نامه از
ارتباط روحی و معنوی ای که بین
ملت‌ها برپا خواسته" دفاع می کند.
اما تا آنجا که به بازتاب این نامه در
آمریکا برمی گردد، صدها نامه اعتراض
آمیز در نشریات و سایت‌های مختلف
انتشار یافت که در آنها با ابراز خشم
نسبت به رییس جمهور مالاها و "رژیم
جنگ افروز"، "حکومت بنیادگرایی که
به قوانین ضد زن از جمله سنگسار
متعهد است" و مسوول "داغ نگاه
داشتن تنور جنگ" بوده و با این همه
"تلاش برای ساخت بمب اتم" دارد و
مایل است "اسرائیل از روی زمین محو
شود"، ارسال "هرز نامه"
(آسوشیتدپرس) از جانب فرد تبهکاری
مانند احمدی نژاد توهین به خود قلمداد
شده است.
اگر سرکوب و اختناق فقط یک ساعت
در ایران تعطیل می شد، مردم ایران هم
پاسخ مشابه و درخوری به میرزا محمود
گماشته می دادند.

۱۱ آذر

کلاف سر در گم

بقیه از صفحه ۶

فلسطین به جانبی که عاقبت
خوشی برای آن متصور نباشد،
رهاورد هنیه است. زیرا جنگ داخلی
در فلسطین به معنی بالا بردن شعله
بحران در منطقه است. حماس که از
پاسخگویی به نیازهای مردم ناتوان
است یا باید با انتخابات زود هنگام
موافقت کند و دولت را واگذار نماید
یا با به میدان آوردن نیروهای
نظامی و هدف قرار دادن هم
میهنانش کار را به جایی بکشاند که
مردم فلسطین از اسراییل درخواست
مداخله کنند. میلیشیای حماس در
گذشته نیز اسلحه را به جانب
نیروهای خودی نشان رفته است.
رهبران حماس در زمان زنده یاد
عرفات بارها با فحاشی به او سعی
کردند تا با بهم زدن اوضاع مانع از
به توافق رسیدن در مقاطع حساس
شوند و امروز آنها بدون توجه به
عاقبت کار دست به عملی می زنند
که سرنوشت کشور جوان فلسطین
به طور کلی به خطر بیافتد. زیرا
حماس امروز دولتی را به دست
آورده که هیچ کدام از موازین
تشکیل آنرا به رسمیت نمی شناسد.
حماس به عرفات هتاک می کرد
که با توافق با اسراییل دولت تشکیل
داده است. آنها رهبری دولتی را در
اختیار دارند که حاصل توافق جامعه
بین المللی، اسراییل و ساف است.
این توافقات باعث تشکیل دولت
خودمختار فلسطینی شده است. بهم
زدن توافق قبلی می تواند موجودیت
فلسطین را به خطر اندازد. به زبان
دیگر، بار دیگر حماس سعی می کند
با برپا کردن آشوب، آب به آسیاب
اسراییل بریزد تا ارتش آن بتواند به
طور کلی فلسطین را اشغال کند و با
توجه به عملکرد حماس، جامعه بین
الملل نیز هیچ اعتراضی به آن نکند.
این خطری است که امروز حماس
با کمک و همکاری رژیم جمهوری
اسلامی متوجه مردم فلسطین کرده
است. مردم آزاده و نیروهای مترقی
ضد منافع ملی مردم فلسطین است،
با قاطعیت برخورد کنند و به حماس
و رژیم جمهوری اسلامی اجازه
ندهند حاصل سالها تلاش مردم
مبارز فلسطین تحت رهبری زنده یاد
عرفات را به باد دهند. توطئه رژیم
ولایت فقیه و حماس، اسراییل را نیز
هدف گرفته است. اگر اسراییل در
فلسطین مداخله کند، رژیم موفق
شده است زیرا آنها با چار و جنجال
سعی می کنند تا مردم کشورهای
مسلمان را علیه اسراییل به خیابانها
بکشند و در پناه این بحران بزرگ،

خود را از وضعیتی که با آن روبرو
هستند نجات دهند.

در لبنان نیز حزب الله با رو دست
زدن به کسانی که قصد داشتند با
استفاده از ترور حریری طرح یک
انقلاب مخملین را به پیش ببرند،
آنرا مال خود کرده و همان شیوه را
علیه سنبوره در پیش گرفت. حضور
نیروهایی همچون فاشیستهای فالانژ
که سالها علیه مردم لبنان عمل
کرده اند در کنار حزب الله می تواند
ماهیت این حرکت را بیشتر برملا
کند. اما ترس حزب الله از جنگ
داخلی که می تواند به ضرر آن تمام
شود و نیازش به بالا کشیدن بحران،
او را وادار کرده است تا از ابزاری
استفاده کند که به ظاهر در بین
مخالفانش از مقبولیت برخوردار
است. این رو دست زدن حزب الله
به حریف نمی تواند عمر زیادی
داشته باشد و ظریف نیروهای
آنارشیست و هم‌تایان مشابه اش به
زودی ته خواهد کشید. اما می توان
آنقدر گفت که در افروختن بحران
ید طولایی دارند و در این کار قادرند
شیطان را نیز درس دهند.

به هرحال همه این بگیر و ببند
برای اینست که رژیم خود را به
عنوان یک شریک بزرگ در منطقه
به حریفان بقبولاند. او خود را
بزرگترین قدرت منطقه می نامد و
خواهان به رسمیت شناختن آن از
سوی دیگران است. با توجه به
تهدید عربستان سعودی که در
صورت به رسمیت شناختن رژیم
ولایت فقیه در عراق او نیز با همه
توان از سنیهای عراق حمایت خواهد
کرد تا جلوی نیروهای وابسته به
ایران را بگیرد، می توان گفت که
صدای پای یک حریف جدید در
معاللات به گوش می رسد. مرگ
حریری در لبنان شده است و حاضر نیست
در عراق نیز میدان را بدون هیچ
حرکتی واگذار کند.

آیا بحران منطقه به سویی گسترش
پیدا می کند که هیچکس نتواند بر
آن تاثیر بگذارد یا نیاز جامعه جهانی
به نفت منطقه، دلیلی خواهد شد که
فکری اساسی برای برون رفت از آن
به عمل آید؟ در این صورت آیا کفه
به سوی کسانی همچون رهبران
جمهوری اسلامی سنگینی خواهد
کرد و یا راه دیگری پیدا خواهد شد؟
همچنان که معلوم است این موضوع
کلاف سردرگمی شده که باعث و
بانی آن زیاده خواهی و یک جانبه
گرایی نتولیبرالهاست.

زینت میرهاشمی
۱۰ دسامبر روز جهانی حقوق بشر است. در
سال ۱۹۴۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر به
تصویب رسید و تمامی کشورهای امضا
کننده این میثاق موظف به رعایت آن
هستند.

با گذشت ۵۸ سال از تصویب اعلامیه جهانی
حقوق بشر در مجمع عمومی سازمان ملل،
رویای آزادی همچون بذری جاودانه در
اعماق جان میلیاردها انسان موج می زند.
«تامت سپیده دمی ست که بر پیشانی

آسمان می گذرد.
متبرک باد نام تو!» (شاملو)

شاملو شاعر نامدار به زیبایی سروده است:
«آه اگر آزادی سرودی می خواند

کوچک

همچون گلوگاه، پرنده یی،
هیچ کجا دیواری فروریخته بر جای نمی

ماند.»

باور بر این که شناسایی حیثیت و کرامت
ذاتی تمام اعضای خانواده بشری و حقوق
برابر و سلب ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت
و صلح در جهان است، یک معیار اساسی
برای شناخت بازیگران عرصه سیاست است.

در اولین ماده اعلامیه جهانی حقوق بشر
آمده است: «تمام افراد بشر آزاد زاده می
شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با
هم برابرند. همگی دارای عقل و وجدان
هستند و باید با یکدیگر با روحیه ای برادرانه
رفتار کنند.» حقوق بشر، حقوقی جهانشمول
است و همه مردم جهان با هر رنگ، نژاد،
مذهب و عقیده ای شامل می شود. اما
متأسفانه این اعلامیه جهانی که دستاورد
سالها مبارزه بشر در هموردی با حافظان
نظم کهن و شب پرستان بوده است، امروزه
در بیشتر نقاط جهان جایگاه واقعی ندارد.
مهمتر از آن دولتهای بزرگ امضا کننده این
بیانیه، وجدان انسانی نهفته در این اعلامیه را
به پای دیکتاتورها و جنایتکاران چکمه پوش،
همچون سرکردگان جمهوری اسلامی نثار
می کنند. حقوق بشر به طور روزانه در ایران
نقض می شود. اعدام، سنگسار، زندان،
شکنجه و بریدن زبان از هر دهانی که ندای
حق سر دهد، بر مردم ایران اعمال می شود.
دیکتاتوری ولایت فقیه به بهانه مذهب و
شرایط ویژه مردم ایران را به زنجیر، بردگی
و اسارت کشانیده است.

اصل ولایت فقیه و استقرار نظام دینی نقض
کننده حقوق اساسی مردم ایران است.

با صدایی هر چه بلند تر فریاد می زنیم که
آزادی، رعایت حقوق بشر، حکومتی سکولار
حق مردم ایران است و این حق را نمی توان
با بند و بست‌ها و مماشات‌ها از مردم ایران
سلب کرد. ۱۹ آذر ۸۵

زنان، مبارزه طبقاتی، سازمان و احزاب کمونیستی

الف. آناهیتا

اولیه خود به تن فروشی پناه آورده اند. شصت درصد از زنان بی خانمان مورد آزار و اذیت های فیزیکی و جنسی قرار گرفته اند. بخش اعظمی از آنان ابراز می دارند که هنگام درخواست کمک به مقامات و نهادهای رسمی جواب منفی دریافت کرده اند. آنان بدون هیچ انتخابی تنها گذاشته شده اند تا در گوشه ای تاریک و خشن چمباته بزنند و یا با توسل به رابطه جنسی ناخواسته محلی برای آن شب پیدا کنند. در همین رابطه جای آن دارد به نظر مارکس و انگلس اشاره کنیم که ابراز می دارند راهی زنان تنها با ورود آنان

از گسترش فقر و بی خانمانی در کشورهای فقیر که آمار و ارقام آن هر روزه در خبرگزاری ها به چشم می خورد بگذریم، این پدیده در کشورهای اصلی سرمایه داری نیز چهره ای زنانه به خود گرفته است. بیش از چهل درصد از جمعیت بی خانمان لس آنجلس را زنان و کودکان

جان مدافعان حقوق زنان در عراق، افغانستان و سومالی در خطر است. زنان متعلق به تشکل های غیر دولتی مدافع حقوق بشر بطور مکرر در افغانستان به قتل می رسند ولی اقدامی جدی و عاجل در این رابطه از طرف دولت حامد کرزای، اتخاذ نشده است.

یک و شش میلیون مهاجر فلسطینی در سیزده کمپ پناهندگی اطراف اردن زندگی می کنند که بر اساس آمار سی و یک درصد از این جمعیت زیر خط فقر به سر می برند. بیش از سی و سه درصد از زنان فلسطینی مهاجر در این کمپ ها بیکار هستند که تقریباً این میزان، دو برابر بیکاری مردان مهاجر فلسطینی تخمین زده می شود و رو به افزایش است. دستیابی به کار مناسب برای زنان از آنسو که فرهنگ جنسیتی توأم با سنت و مذهب اجازه کار خارج از خانه در ارتباط با مردان را به زنان نمی دهد و همچنین سرمایه بیشتری صرف تحصیل پسران نسبت به دختران می شود، بسیار دشوار است.

بر اساس گزارش دفتر نمایندگی مهاجرت سازمان ملل، ماهانه پنجاه هزار عراقی جهت فرار از خشونت، محل زندگی خود را ترک می کنند. یک و نیم میلیون عراقی در مهین خود آواره و بی خانمان هستند. بر اساس تحقیقات دقیق دانشگاه جان هاپکینز از ماه مارچ سال دو هزار و سه یعنی از آغاز اشغال عراق بین چهار صد و بیست تا هفتصد و نود هزار عراقی بر اثر جنگ و کشمکش های خشین سیاسی جان خود را از دست داده اند که بدون تردید میزان قابل توجه ای از آن به زنان تعلق دارد. سازمان های غیر دولتی ابراز می دارند که بطور متوسط ماهانه سه هزار زن در عراق همسر خود را از دست می دهند و سازمان هایی که جهت همیاری و مساعدت به این زنان تاسیس شده است قادر نیستند از همه آنان حمایت کنند. علاوه بر این، سه هزار و پانصد زن از آغاز اشغال عراق، مفقود شده اند. بر اساس گزارش سازمان رهایی زنان عراق، بیست و پنج درصد از این زنان بدون اینکه اطلاعی از سرنوشت خود داشته باشند برای فرار از وضعیت نابسامان به چنگال مافیای تجارت سکس گرفتار آمده اند. بیشتر این زنان همراه با قربانیان از کشورهای دیگر خاورمیانه، اروپای شرقی و آفریقا به امارات متحده عربی برای بهره کشی جنسی قاچاق می شوند. همانند کشور افغانستان، بسیاری از زنان فعال و مدافع حقوق زنان متشکل از استادان دانشگاه و پزشکان در عراق به قتل رسیده اند.

رشد فزاینده فقر، بیکاری، تن فروشی، خودکشی و اعمال خشونت علیه زنان از جمله پدیده هایی است که رابطه ای تنگاتنگ با نظام طبقاتی حاکم که مالکیت خصوصی را تقدیس می کند، دارد. امروزه اعمال هر چه بیشتر سیاستهای نولیبرالیسم اقتصادی در سطح جهان و در امتداد آن جنگ در روند توسعه و گسترش جهانی سازی سرمایه وضعیت زنان را بیش از پیش به مخاطره انداخته است. میلیون ها زن در سراسر جهان و بخصوص در مناطقی که بطور مستقیم دستخوش جنگ و تشدید کشاکش های فرقه ای قرار گرفته اند از اعمال تبعیض جنسیتی سیستماتیک و خشونت رنج می برند. زنان و دختران در دارفور هنگام فراهم کردن هیزم مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند، در لیریا بیش از چهل درصد از زنان قربانی خشونت جنسی شده اند، دوازده هزار زن و دختر جوان در شرق کنگو فقط در شش ماه گذشته مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند. تغییرات اساسی جهت رفع ستم علیه زنان بعد از سقوط طالبان در کشور افغانستان که سالیان متمادی از حضور طالبان و سپس جنگ امپریالیستی زیر لوای صدور دموکراسی و تامین حقوق زنان رنج برده است با وجود دولت دست نشانده کنونی که اهمیتی برای حقوق دموکراتیک مردم قایل نیست، حاصل نگردیده است. بر اساس گزارش سازمان ملل بین شصت تا هشتاد درصد ازدواج ها در کشور افغانستان اجباری است و اگر چه سن قانونی ازدواج هیجده سال می باشد اما تقریباً هفتاد و پنج درصد دختران زیر سن شانزده سالگی مجبور به ازدواج اجباری می شوند. بر اساس تحقیقات انجام شده زنان افغانستان تنها راه حل فرار از ازدواج اجباری و همچنین خشونت خانگی که بر طبق آمار در بین خانواده ها به میزان بسیار بالایی برابر با نود درصد گزارش شده است را در «خودسوزی» جستجو می کنند. البته خودکشی در میان زنان کشورهای دیگر مانند ایران، بنگلادش، هند و سری لانکا نیز از میزان بالایی برخوردار است. حمله به مراکز آموزش و پرورش دختران جوان آنچنان در کشور افغانستان شدت دارد که بسیاری از رفتن به مدرسه ممانعت می کنند و این مساله با توجه به میزان بیست درصدی بیسوادی میان زنان افغانستان مساله آگاهی یافتن به ریشه خشونت و مبارزه با آن را با مشکل روبرو می سازد.



به تولید اجتماعی پایان نمی یابد، بلکه بایستی امر نگهداری از کودک، پیران، معلولین و غیره، اجتماعی شده باشد. تقسیم جنسیتی کنونی بازار کار هرم وار است و مردان را در جایگاه برتر و زنان را در جایگاه فروتر قرار می دهد. این رابطه هرم وار را بایستی همراه با تمامی تقسیم بندی نیروی کار دو جنس از میان برداشت. این پیش شرط دستیابی زنان به برابری اجتماعی است.

جواب دولت های سرمایه داری همراه با ارگان های بین المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین المل پول بدون توجه به وضعیت واقعی مردم و خواست هر کشور پیرامون مشکلاتی که بر سر راه توسعه کشورها مانند فقر و گرسنگی قرار دارد، یک برخورد یعنی همان اعمال سیاست های نولیبرالیستی که ابتدا با کاهش تعرفه های بانکی و حذف صنعتی که بر سر راه تجارت آزاد جهت گردش آزاد سرمایه بین کشورها قرار دارد، می باشد. بر اساس استدلال آنها حذف موانع در مسیر گردش آزاد سرمایه و محصولات به کشورها اجازه می دهد که در بخش های سود آور که باعث توسعه آنان میشود، تمرکز کنند. کشورها باید بر استخراج معادن، رشد دادن و یا با توجه

تشکیل می دهند و بر اساس تحقیقات رسمی اگر با این مساله برخوردی قاطع صورت نگیرد در سالهای آتی بصورت خطرناکی، رشد خواهد کرد. در هر شب ۲۱۰۰۰ زن و ۱۵۰۰۰ کودک بی خانمان هستند که نود درصد از آنان به پناهگاه های رسمی دسترسی پیدا نمی کنند. برای هر چهل و هشت نفر بی خانمان فقط یک تخت در پناهگاه ها موجود است. ده تا بیست سال پیش فقط دو تا سه درصد بی خانمان به زنان و کودکان تعلق داشت اما امروز این میزان به شدت افزایش یافته است. اگر چه زنان مدرک تحصیلی بیشتری دریافت کرده اند و در دستیابی به کار و یا باز کردن تجارت های کوچک پیشرفت کرده اند اما میزان زنان مجردی که با کودکان خود در فقر زندگی می کنند در همین ناحیه از ۳۷ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۴۰ درصد رسیده است.

در حالیکه که درآمد متوسط سالانه برای زنان در لس آنجلس ۳۴۹۴۱ دلار در مقابل ۳۶۵۸۱ دلار برای مردان است، یک زن مجرد همراه با دو کودک به درآمدی برابر ۴۲۹۳۶ دلار احتیاج دارد تا قادر باشد نیازهای ابتدایی شامل پرداخت اجاره خانه، مواد غذایی، هزینه حمل و نقل و نگهداری کودکان خود را بپردازد. بر اساس یک تحقیقات اجمالی در کشور انگلیس، بیش از بیست درصد بی خانمان را زنانی تشکیل می دهند که از خشونت خانگی فرار کرده اند. بسیاری از آنان برای رفع احتیاجات

زنان، مبارزه طبقاتی، سازمان و احزاب کمونیستی

بقیه از صفحه ۸

به مهارت نیروی کاری، آب و هوا، امکاناتشان محموله هایی را تولید کنند که سودآور است و با صادرات آنان محموله های مورد نیاز خود را خریداری کنند. بدین ترتیب این کشورها برای توسعه اقتصادی احتیاج به ساختن کارخانه ها، سیستم ارتباطی، جاده و بندر دارند و این مساله می تواند سرمایه گذار خارجی را جلب کند. تجارت آزاد شرایطی را بوجود می آورد که هیچ کسی در آن بازنده نیست و همه برنده هستند!!

«بازار آزاد» اشکالات انبوهی دارد که کشورهای زیادی را حتی قبل از فشار امروزی جهت باز کردن کامل درب ها مقابل سرمایه خارجی، تحت تعقیب قرار داده است. سرمایه گذاری از طرف کشورهای اصلی سرمایه داری به کشورهای حاشیه ای فجایع ملی و بدهی های زیادی برای کشورهای حاشیه ای که می بایست این بدهی ها را همراه با سود برگردانند به بار آورده است. بسیاری از آنان به اندازه کافی ذخیره ارزی شایسته ندارند تا از این وضع نامساعد رهایی یابند. از سوی دیگر ابزارهای جهانی سازی سرمایه زیر لوای بازار آزاد مانند صندوق بین الملل پول و بانک جهانی کشورهای حاشیه ای را به حذف یا کاهش بودجه دولتی مجبور و یا تشویق می کنند که این معمولا با حذف سوبسیدهای دولتی جهت کمک به تهیدستان و یا خصوصی سازی بسیاری عملکردهای دولت به انجام می رسد. بنابراین علیرغم قول و قرارهای سیاستمداران غربی و بنگاه های مالی آنان مبنی بر اینکه جهانی سازی سرمایه در نهایت قادر است شادکامی اقتصادی ملت های جهان را به ارمغان بیاورد، شواهد بسیار زیادی نشان می دهد که تا بحال این مساله نه تنها به توسعه اقتصادی و زدودن فقر و بیکاری نینجامیده است بلکه تنها به افزون سرمایه عده ای به رغم زحمت و کار جمعیت انبوه دیگر پرداخته، همچنین بخش عظیمی از زنان کارگر، بخصوص زنان رنگین پوست که با دستمزدهای بسیار پایین در شرایط نامناسب کاری مشغول به کار هستند را در سطح جهان خلق کرده است. با اینکه نیمی از نیروی کار در آسیا متعلق به زنان است اما اعمال سیاست های نولیبرالیستی حقوق زنان کارگر در آسیا، که زودتر از مردان قربانی عدم وجود حمایت ها، امکانات و مزایای

کاری و قضاوت های تبعیض آمیز بدلیل جنسیتشان می شوند، را شدیداً تحت تاثیر قرار داده است. نیروی کار زنان به عنوان نیروی کار «غیر ضروری و ارزان» در نظر گرفته می شود و به همین ترتیب زودتر از همکاران مرد خود اخراج می شوند. طی کنفرانسی که از طرف سیزده کشور آسیایی با شرکت نود نماینده کارگران زن در ماه گذشته برگزار شد، جهانی سازی سرمایه امنیت شغلی و معیشتی زنان کارگر را با توجه به موقعیت نیروی کار آنان زیر لوای نظام های استبدادگر و بنیادگرا بیش از پیش به مخاطره انداخته است. از سوی دیگر حاصل جهانی سازی سرمایه که بیکاری مفرط را برای زنان به ارمغان آورده است آنان را هر چه بیشتر به پستوی حریم مقدس خانواده و بختک بیماری های روحی و خشونت خانگی روانه می کند و نیروی کار خانگی مورد استفاده برای بازتولید طبقه کارگر را خصوصی تر می کند.

«کارگر در خانه، فقط خود را بیرون از محل کارش احساس می کند و در محل کارش، خود را تهی از خود، او زمانی خود را در خانه احساس می کند که کار نمی کند و زمانیکه کار می کند خود را در خانه احساس نمی کند. کارگر فقط هنگام بر آوردن نیازهای غریزی اش مانند خوردن، نوشیدن و نزدیکی جنسی احساس می کند فعالیتی آزادانه انجام می دهد، یا در بهترین حالت در سکنی گزین و لباس پوشیدن و غیره. اما برای زن خانه دار حتی این امکان نیز وجود ندارد زیرا خود خانه، کانون موقعیت از خودبیگانه اوست. از او انتظار می رود به مراقبت و پرورش دیگران بپردازد بی آنکه مکان و یا چشم اندازی برای خود او وجود داشته باشد «دست نوشته های اقتصادی و فلسفی مارکس».

سرمایه داری همیشه تلاش کرده با راه انداختن اختلافات نژادی، قومی و جنسیتی، طبقه کارگر را تجزیه و کند. آنان با سیاست تفرقه بنذا و حکومت کن از نیروی ارزان کار زنان استفاده برده اند تا موقعیت مردان را تضعیف کنند و با استفاده از مهارتهای جنسی مردان بهره جسته اند تا موقعیت زنان کارگر را تضعیف کنند. انسانها فقط در مسیر مبارزه جهت تغییر روابط اجتماعی، تغییر می کنند و زنان با ورود به محیط تولید اجتماعی همچون مردان در روابط تولیدی که محور اصلی جامعه طبقاتی است از همکاران خود حمایت می کنند.

ما زنان این معضلات که فقط بخش بسیار اندکی از آن در بالا آمد را فرآوری خود داریم و می بایست با آنها برخورد کنیم. اگر قبول داشته باشیم که مساله زنان بخشی جدایی ناپذیر از مساله اجتماعی است، بنابراین رهایی زنان به مثابه عضوی از جامعه بعنوان

یک کارگر، یک فرد و یک مادر تنها همراه حل معضل اجتماعی عمومی از طریق دگرگون کردن نظم اجتماعی موجود ممکن است. از سوی دیگر نقش تاریخی زنان، بخصوص زنان کارگر که در عرصه سیاسی فعال بودند در تمام انقلابات جهان، نشان می دهد که دخالت زنان در مبارزات طبقاتی نقش بسیار مهمی در روند پیشبرد رفع تبعیض جنسیتی و تبعیض طبقاتی داشته و از دیگر سو به همان میزان که مبارزه طبقاتی تشدید شود و هر چه پلاریزه شدن زنان قوی تر باشد به همان میزان نیز پیوند زنان و مردان طبقه کارگر به استحکام بیشتری دست پیدا خواهد یافت. به همین دلیل حضور زنان در صحنه مبارزه طبقاتی مساله ای ویژه محسوب می شود و از آنسو که هر مبارزه ابزار خود را می طلبد، فعالیت آنان در سازمان ها و احزاب سیاسی و مساله رهبریت آنان ضروری ارزیابی می شود. این سوال بطور مداوم عنوان شده که چرا امروزه با وجود اینکه شرایط عینی برای حضور زنان در جنبش سوسیالیستی و حتی رهبریت آنان فراهم است و همچنین علم مارکسیسم به طور بسیار نافذی مساله ستم بر زن را مورد کنکاش قرار داده و راه حل رهایی از آن را ارائه می دهد، میزان شرکت فعال زنان در احزاب کمونیستی و رهبری آنان از نظر کمی در سطح پایینی قرار دارد؟! به طور کلی زنان در تاریخ خیلی دیرتر از مردان وارد فضای سیاسی شده اند. درست در زمان برده داری، مردان طبقه حاکم مهارت خود را در اجرای سیاست به قیمت زنان هر دو طبقه و مردان برده، توسعه دادند و این مساله تا امروز ادامه دارد. همانطور که انگلس عنوان کرده است «نابودی حق مادری شکست جهانی - تاریخی زن بود. مرد در خانه نیز زمام امور را در دست گرفت، زن تنزل مقام یافت، محسوس شد، اسیر لذت جویی مرد گشت و صرفاً به ابزار تولید بچه تبدیل شد. این شکست بخشی از همان روندی بود که جامعه را به دو طبقه استثمارگر و استثمار شونده تقسیم کرد و طبقه استثمارگر با اعمال کنترل بر دولت، وسایل اعمال قهر را نیز به انحصار خود در آورد... اولین ستم طبقاتی هم زمان با ستم مرد بر زن است». با شیوع تقسیم نیروی کار، مردان کارهای فکری را در دست گرفتند در حالیکه زنان کار فیزیکی را انجام می دادند. زمانی که زنان در دنیای کار خانه مخفی نگاه داشته شده بودند مردان توانستند تجربه خود را در تجزیه تحلیل موضوعات جهان انباشت کنند. بدینسان مردان نه تنها در زمینه تعریف جهان بلکه در تغییر آن نیز از زنان پیشی گرفتند. باید این نکته را در نظر گرفت که به عنوان مثال زنان خیلی بعد از مردان به حق رای رسیدند. حتی دولت های مذهبی مانند طالبان

بقیه در صفحه ۱۰

زنان، مبارزه طبقاتی، سازمان و احزاب کمونیستی

بقیه از صفحه ۹

شود. این مساله در مقالات الکساندر کولنتای به خوبی مشخص است. او همسر و کودک خود را جهت انجام کارهای انقلابی بیشتر ترک کرد و همچنین همسر کمونیست دومش را به دلیل انتظارات کلیشه ای که وی از ازدواج آنان داشت رها کرد. کولنتای به دلیل موضع گرفتن در مقابل ازدواج عرفی نه تنها از طرف جامعه بورژوازی بلکه از طرف کمونیست های محافظه کار نیز با مشکل روبرو شد. از سوی دیگر زنان کمونیست فعال می بایست در جذب و کسب زنان دیگر برای فعالیت در جنبش تلاشی جدی داشته باشند. همانطور که جنبش زنان سوسیالیست در آلمان با نام کلارا زتکین گره خورده است. زتکین نقش بسیار حیاتی در سازمان دهی زنان در اتحادیه ها داشت. وی بیست و پنج سال عضو اتحادیه صحافان در اشتوتگارت بود و نقش بسیار برجسته ای در اتحادیه کمربند دوزان و خیاطان داشت، او اعتقاد داشت که چیزی به نام جنبش زنان، بی نفی و مستقل وجود ندارد، جنبش زنان در چارچوب توسعه تاریخی است که معنا پیدا می کند بدین ترتیب تنها یک جنبش زنان بورژوا و زنان کارگر وجود دارد که نقطه اشتراکی به جز آنچه سوسیال دموکراسی و جامعه بورژوازی دارد، با یکدیگر ندارد. او در رابطه با فعالیت بین زنان می گوید: فعالیت در میان زنان دشوار است چرا که کار و ایثار فراوان می طلبد. اما این از خودگذشتگی باید صورت گیرد چرا که به ثمر خواهد رسید. همانگونه که طبقه کارگر تنها هنگامی می تواند به رهایی دست یابد که بدون تمایز ملی و حرفه ای متحدان مبارزه کند. این رهایی به همین سان تنها هنگامی حاصل خواهد گردید که فارغ از تمایز جنسی باشد. او برای آموزش و سازمان دهی زنان در آلمان نشریه «برابری» که در دفاع از منافع زنان کارگر بود را تاسیس کرد و به مدت بیست و پنج سال سردبیرش بود. وی در سال ۱۹۰۴ جهت جذب مخاطبان بیشتر تغییراتی در شکل و محتوای «برابری» داد و دست به انتشار ویژه نامه ای زد که هدف آن متوجه آموزش و توجه به منافع زنان

خانه دار و مادران و همچنین شامل مطالبی مناسب برای کودکان آنان بود. کلارا زتکین در همین رابطه به همزمز هلندی خود «هلن انکر اسمیت» نوشت که اگر قرار باشد زنان جذب سوسیالیسم شوند ما به ابزارها و روش های ویژه ای برای این کار نیازمندیم. اگر آنهایی که بیدار می شوند و به پا می خیزند، باید در مکتب کار و مبارزه در راه سوسیالیسم، در عمل و نظر آموزش ببینند، آن گاه ما باید سازمان ها و ترتیبات ویژه ای برای آنها در نظر بگیریم. ما بدون دست زدن به اقدامات ویژه ای که نیروی محرکه و اجرایی آن عمدتاً زنانند، موفق نخواهیم شد. از سوی دیگر یکی از اولین اقدامات لنین پس از بازگشت به پترودرا در سال ۱۹۱۷، این بود که از کمیته مرکزی خواست که از کار سیاسی در میان زنان حمایت کنند: مادام که زنان نقشی مستقل، نه تنها در زندگی سیاسی بطور کلی بلکه در خدمات روزانه که برای هر فردی الزامی است، برخوردار نباشند، صحبت از سوسیالیسم و حتی دموکراسی کامل و پایدار، گزافه گویی است. (انقلاب ۱۹۱۷-لنین).

وقایع تاریخی نشان می دهد که مبارزه طبقاتی با مبارزه برای احقاق حقوق زنان در پیوندی ناگسستنی است. در جنبش الفا بردگی بود، که زنان برای اولین بار آموختند که مشکل شوند و حق صحبت در مجامع عمومی را کسب کردند تا آنجا که جنبش آزادی بردگان و رهایی زنان به مدت یک ربع قرن، یکدیگر را تغذیه و تقویت نمودند. نقش برجسته زنان در کمون پاریس بر هیچ کسی پوشیده نیست آنچنان که گزارشگر روزنامه تایمز در سال ۱۸۷۱ نوشت «اگر ملت فرانسه تنها از زنان فرانسوی تشکیل می شد، عجب ملت وحشتناکی از آب در می آمد». این مساله که زنان با شرکت نکردن در مبارزه طبقاتی و عدم فعالیت در سازمان های سیاسی با مساله تحقیر زنان به عنوان یک معضل اجتماعی برخوردی ریشه ای نمی کنند، رهایی زنان را به آینده ای دورتر می سپارد. زیرا بردگی جنسی پیامد بردگی اقتصادی است و انقلاب سوسیالیستی پیش شرط در هم شکستن قیود ناشی از ستم جنسی است. اما مساله دیگری که به نظر مهم می آید آن است که چارچوبی که زنان در آن برای مطالبات خود مبارزه می کنند برآیند مبارزه آنان را تحت تاثیر قرار خواهد داد که بدون شک این چارچوب نمی تواند جدا از مردان و تنها به تشکل های مستقل زنان محدود گردد. اما ساختار سازمان ها و احزاب سیاسی نیز هم از نظر ترقی زنان فعال به مقام رهبریت و همچنین جذب زنان دیگر، از نقش ویژه ای برخوردار است. از آنجا که جنبش فمینیستی محصول یک انقلاب بورژوازی است در مواردی احزاب و

سازمان های کمونیستی نسبت به مسایل زنان بیش از حد حساس می شوند و نتیجه اش این می شود که با آن که در تئوری به آزادی زنان اعتقاد دارند به ارزش های پدرسالاری گرایش پیدا می کنند. این مساله در جهات مختلف تاثیرگذار است به عنوان مثال بجای اینکه زنان را به عنوان شریکی قابل اطمینان و برابر در مبارزه به حساب بیاورند بیشتر آنان را به عنوان عناصری حمایت کننده و پشتیبان تلقی می کنند و از سوی دیگر رابطه دیالکتیکی بین مبارزه طبقاتی و مبارزه جهت رهایی زنان را فراموش کرده و بر مبارزه طبقاتی بیش از حد تاکید می کنند و بدین ترتیب به عنوان مثال برنامه های حزبی با برنامه های زنان هماهنگ نمی شود و معمولاً برنامه های حزبی اولویت پیدا می کند. در بعضی موارد مسایل زنان در سازمان ها فقط به زنان واگذار می شود و این مساله می تواند شانس پیشرفت خلافت و قریحه زنان فعال، در حوزه های دیگر را از آنان سلب کند. این مساله بی شباهت به تقسیم کار سنتی بر اساس جنسیت نیست.

اتخاذ سیاست صحیح از طرف سازمان ها و احزاب کمونیستی قادر است هم به جذب زنان بیشتری به عنوان شرکای برابر با مردان در مبارزه طبقاتی و جهت رفع تبعیض جنسیتی و طبقاتی و هم به تولید رهبران زنی که از کیفیت آنچنان بالایی برخوردارند که قادرند رهبریت جنبش را به عهده بگیرند و در مسیر رهایی زنان گام های سترگی بردارند، بیانجامد. سیاست صحیحی که از طرف حزب بلشویک توسط لنین اتخاذ شد، توانست زنانی همچون الکساندر کولنتای، کلارا زتکین، آنسا آرماند و کروپسکایا و ... تولید کند. حاصل این سیاست بود که باعث شد کلارا زتکین و رزا لوکزامبورگ توانستند روز هشت مارچ، روز جهانی زنان کارگر را در سال ۱۹۱۰ به دست بیاورند، که امروزه حتی کشورهای سرمایه داری نیز به شیوه خود این روز را جشن می گیرند. نتیجه همین سیاست بود که رزا لوکزامبورگ در کتاب خود «رفرم یا انقلاب» به افشاگری و مبارزه علیه برنشتاین برخاست و مبارزه اش علیه کاپوتسکی، از وی چهره بسیار برجسته ای در جنبش کمونیستی انقلابی جهان ساخت.

البته باید اقرار کرد، همانطور که زنان به طبقات مختلف تقسیم می شوند زنان کمونیست نیز در ردیف دست راستی های، میانی و انقلابی قرار می گیرند. دقیقاً به دلیل سیاست ضد رهایی زنان کارگر که از سوی دست راستی ها و میانی اتخاذ می گردد، زنانی هم که به این احزاب تعلق دارند در حاشیه قرار می گیرند ولی زنانی که در کنار خط انقلاب قرار دارند حتی زمانی که موفق به انجام انقلاب در کشور خود نمی

شوند، همواره مشهور باقی می مانند. رزا لوکزامبورگ قبل از آنکه به هدفش که همانا انقلاب بود کشته شد اما وی بعنوان یک توریست و یک زن مارکسیست انقلابی در قلب جنبش کمونیستی جهان همیشه زنده است. این مساله در رابطه با چنانگ چینگ در چین نیز صدق می کند. زنان کمونیست همیشه در مقابل رویونیسم مبارزه کرده اند، زیرا خوبی می دانستند که رویونیسم به بوروکراسی که ارزش های پدرسالاری را تقویت می بخشد و نهایتاً وجود زنان در سیاست را خنثی می کند، گسترش می یابد.

مساله رهایی زنان و شرکت توده ای آنان در سازمان ها و احزاب کمونیستی با تولید زنانی برخوردار از پتانسیل رهبری، گره خورده است. زیرا هر چقدر انقلاب صورت بگیرد اما هنوز پدیده مالکیت خصوصی پایدار باشد به رهایی کامل زنان دست پیدا نخواهیم یافت. بدین ترتیب ادامه راه انقلاب تا زمانی که به جامعه کمونیستی دست پیدا کنیم مساله ای استراتژیک برای زنان محسوب می شود، زیرا فقط آن زمان است که پدیده مالکیت خصوصی منسوخ می گردد و خلافت زنان آزاد می گردد. به همین دلیل بوجود آوردن شرایطی مساعد توسط احزاب و سازمان های کمونیستی انقلابی جهت جذب زنان بیشتر و همچنین تولید زنان رهبر کمونیست بسیار مهم است، این زنان می توانند به عنوان عامل تسریع کننده در پیاده کردن یک جامعه کمونیستی موثر باشند. تولید زنانی که نقش اساسی در احزاب و سازمان های سیاسی و حتی در رهبریت قرار بگیرند نمی تواند به فردا و یا به عامل شانس واگذار شود، آنان را می بایست از روی قصد آموزش و پرورش داد و از آنان حراست کرد. همچنین نباید فراموش کرد که هر سودی که نصیب قدرت مردمی پرولتری شود به قدرت زنان نیز مربوط می شود. مردان کمونیست می بایست بدانند که دستیابی به انقلاب و حراست و پیشرفت دستاوردهای آن، زمانی ممکن است که زنان بیشتری به آن پیوندند و همچنین آن را رهبری کنند. همانطور که جنبش پرولتری به نیرو گذاشتن همه انانی که علیه فرودستی طبقه خود شورش کرده اند، احتیاج دارد، جنبش پرولتری زنان نیز به همه آن کسانی که نه تنها علیه ستم طبقاتی بلکه ستم جنسی نیز به پا خاسته اند، محتاج است. عصر کنونی، اتحاد بین زنان و مردان انقلابی، جذب زنان، تولید و بازتولید زنان با پتانسیل رهبری را به یک ضرورت تاریخی تبدیل کرده است.

زنان

در مسیر رهایی

الف. آناهیتا

اعمال خشونت علیه زنان فلسطینی

نیویورک تایمز، هفت نوامبر ۲۰۰۶ بر اساس گزارش دیدبان حقوق بشر و قوانین تبعیض آمیز، به کارگیری آداب و سنن قدیمی همراه با عدم وجود پناهگاههای ضروری به نهادینه شدن اعمال خشونت از طرف اعضای خانواده به زنان منجر شده است. گزارش مذکور بر اساس مصاحبه با قربانیان خشونت، ماموران رسمی و مددکاران اجتماعی در طی یک سال اخیر جمع آوری گردیده است. این گزارش ابراز می دارد که با اینکه شناخت مشکل اعمال خشونت علیه زنان و دختران فلسطینی توسط مسئولان افزایش یافته است، اما نه تنها اقدام و کنش جدی جهت مقابله با آن انجام نشده بلکه این گزارش تاکید می کند که بر پایه شواهد، اعمال خشونت علیه زنان تصویری بسیار وحشتناکتری به خود گرفته و راه گریز از آن برای قربانیان بیشتر از پیش فرسایش یافته است.

آفریقا و خاورمیانه

این گزارش تصدیق می کند که فقدان قابل توجه ای پیرامون مقیاس اعمال خشونت علیه زنان وجود دارد اما بر اساس آمار و ارقام دفتر مرکزی گروه زنان فلسطین، افزایش خشونت سیاسی، خشونت خانگی، تجاوز، آزار و اذیت کودکان و قتل های ناموسی نیز افزایش یافته است. داده های قانونی از سوی مدیریت اردن و مصر در نوار غزه و قسمت غربی اردن به طور کامل از حقوق زنان حمایت نمی کند. به طور مثال قانون برای مردی که همسرش را به جرم هم بستری با مردی دیگر به قتل رسانده تاوان بسیار ناچیزی در نظر می گیرد و یا فقط مردان خانواده می توانند در صورت آزار و اذیت زنان و افراد کم سن و سال خانواده به دادگاه شکایت کنند زیرا زنان تحت حمایت مردان می باشند و همچنین اگر تجاوز کننده حاضر شود با قربانی تجاوز ازدواج کند و با وی به مدت سه سال زندگی کند تحت پیگرد قانونی قرار نمی گیرد. و اما زنانی که به پلیس پیرامون آزار و اذیت ها شکایت می کنند بیش از پیش جان خود را به دلیل آبروریزی و خجالت زده کرده طایفه به خطر می اندازند. بر اساس گزارش دیدبان حقوق بشر اشغال ناحیه ساحل غربی توسط اسرائیل و مبارزه علیه این

اشغال اجازه اعمال نفوذ ماموران فلسطینی و امکانات مقابله با خشونت علیه زنان را بسیار کاهش داده و از سوی دیگر این معضل را افزایش داده است. با این حال گزارش مذکور از مدیران فلسطینی می خواهد که قوانین را تغییر داده و قوانین جدیدی که خشونت خانگی را جرم به حساب آورد به تصویب رسانند، مقرراتی که خشونت خانگی را جلودانه می سازد و یا از آن چشم پوشی می کند باید ملغی گردد. این گزارش همچنین اصرار می ورزد که اسرائیل می بایست سهولت آمد و رفت قاضی ها، مددکاران اجتماعی و کارکنان سرویس های اضطراری را فراهم سازد و برای حمایت از زنان فلسطینی محل هایی جهت پناهگاه در اسرائیل در نظر بگیرد. لوسی میر، محقق بخش تحقیقاتی دیدبان حقوق بشر در خاورمیانه و آفریقای شمالی می گوید مشکل اینجاست که هیچکس خشونت خانگی را یک جرم نمی داند، این مساله بیشتر به عنوان یک مساله شخصی و خانوادگی در نظر گرفته می شود تا یک مساله اجتماعی و بدین ترتیب بسیاری رفتارها و کردارها حتی در قانون جرم به شمار نمی آید.

قوانین تبعیض آمیز علیه زنان تحقیقات نشان می دهد که قوانین تبعیض آمیز علیه زنان و چشم پوشی و نهادینه کردن اعمال خشونت علیه زنان با فقدان حمایت از قربانیان دست هم داده و زنان فلسطینی را با حمایت بسیار ناچیزی رها کرده و این باعث می شود که زنان نیز از شکایت کردن ممانعت کنند. بر اساس مطالعه مجمل از چهار هزار و دویست و دوازده خانوار فلسطینی، بیست و سه درصد از زنان متاهل فلسطینی مورد آزار و اذیت توسط همسران خود قرار گرفته اند در حالیکه شانزده و هفت درصد به شدت از آزار و اذیت فیزیکی رنج می برند و ده و نیم درصد مورد خشونت جنسی توسط همسران خود واقع شده اند. از این زنان فقط یک و دو درصد به پلیس شکایت کرده اند و کمتر از یک درصد مشاوره و یا حمایت پلیس را تقاضا کرده اند. ماموران پلیس نیز تشویق قربانی تجاوز جنسی برای ازدواج با متهاجم خود را تصدیق کرده اند. در مواردی آنان این کار را با همبازی بزرگ طایفه که از نفوذ بالایی برخوردار است، انجام داده اند. اضافه بر این، آنان در مواردی قربانی را مجبور به بازگشت به خانه کرده اند، حتی در مواردی که جان زن بطور اساسی در صورت برگشت به خانه در خطر بوده است. خانم لوسی میر می گوید: «سیستم قضایی فلسطین در روبرو شدن با موارد اعمال خشونت علیه زنان بیشتر مایل است از رسوایی عمومی اجتناب ورزد تا اینکه عدالت را رعایت کند. حقوق

مارکسیست لنینیست توسط دولت ترکیه

میدل ایست تایمز، شش دسامبر ۲۰۰۶ دادگاه حقوق بشر اروپا دولت ترکیه را مسئول جوابگویی به آزار و اذیت سه زندانی سیاسی زن که مظنون به تعلق داشتن به یک سازمان سیاسی چپ هستند، کرد. این سه زن ابراز می دارند هنگامی که در ماه مارچ سال هزار و نهصد و نود و هشت، زمانی که دولت ترکیه پیرامون حزب مارکسیست لنینیست ترکیه کنکاش می کرد، در طی بازجویی به مرگ تهدید شده اند، مورد آزار و اذیت جنسی قرار گرفته، کتک خورده اند، از سقف آویزان شده و در آب سرد انداخته شده اند. پزشکان جراحات های بدن این سه زندانی سیاسی را دقیقاً بعد از رهایی آنان تایید کرده اند. دادگاه حقوق بشر اروپا ابراز میدارد که توضیحات دولت ترکیه در رابطه با جراحات ها، ناکافی و باورنکردنی می باشد که این موضوع به رفتارهای دولت ترکیه مربوط می شود که می بایست جوابگویی آن باشد. دادگاه حقوق بشر اروپا به دو تن از زنان ده هزار یورو و به شخص سوم آنان هفت هزار یورو پول به دلیل اعمال رفتار غیر انسانی نسبت به آنان، اعطا کرده است.

دانشگاه ها علیه استادان دانشگاه زن پایه گذاری شده است

سی ان ای تی، ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۶ دانشگاه ها در آمریکا به طور کلی علیه استادان زن در پرداخت دستمزد، ترفیع و ارابه جایزه پایه گذاری شده است. استادان زن در مقایسه با همکاران مرد خود کمتر دستمزد می گیرند و به طور بسیار آهسته ای ترفیع می یابند، جایزه کمتری نیز دریافت می کنند و موقعیت های مدیریتی کمتری را تصرف کرده اند. این گزارش اضافه می کند که به نظر نمی رسد که اختلافات بر اساس سودمندی، اهمیت کار آنان و یا مساله دیگری مورد سنجش قرار گرفته باشد. سیستم ارزیابی موفقیت بطور استبدادی عمل می کند و زنان را در وضعیت نامساعدی قرار می دهد، بطور مثال از نظر دیدگاه اجتماعی مسایلی که برای مرد مناسب است برای زن پذیرفتنی نیست.

زنان از سال ۲۰۰۰، بیشتر از نیمی از درجه تحصیلی لیسانس را در رشته های مهندسی و علمی به خود اختصاص داده اند، اما مردان نسبت به

بقیه در صفحه ۱۲

مبارز و مدافع حقوق زنان عراقی به قتل رسید

میدل ایست تایمز، سی اکتبر ۲۰۰۶ افراد مسلح درب خانه مبارز و مدافع حقوق زنان عراقی را شکسته، وارد منزل وی شده و در مقابل چشمان سه فرزندش، وی را به قتل رساندند.

خانم حلیمه احمد حسین، سی و هشت ساله توسط ده نفر مسلح در منزل خود واقع در شمال شهر هویجه در عراق به قتل رسید. وی مدیر بخش مادران و کودکان سازمان حقوق بشر در شهر هویجه بود.

زنان ماهر و مدافعان و مبارزان حقوق زنان بیش از دیگران مورد هدف عملیات نظامی گروه های محافظه کار مسلمان که بعد از اشغال عراق توسط نیروی ائتلاف بوجود آمده اند، قرار می گیرند. زیرا نگرش آنان نسبت به نقش زنان در جامعه بسیار سنتی و عقب افتاده می باشد و با توسل به خشونت می کوشند از مداخله زنان در مسایل اجتماعی ممانعت کنند.

شکنجه زنان زندانی مظنون به تعلق داشتن به سازمان

پلی تکنیک تابلوی احمدی نژاد را پایین کشید

منصور امان نمایش قدرتی که برای آقای احمدی نژاد، رییس دولت نظامی - امنیتی در دانشگاه امیرکبیر ترتیب داده شده بود، به صحنه رویارویی دانشجویان با گماشته ولی فقیه تبدیل شد. فریادهای اعتراض علیه سرکوب و نظام استبدادی، همزمان زنگ اعلام ناتوانی و ناکارایی راه حلی را به صدا درآورد که نشانند شهردار پیشین بر کرسی ریاست جمهوری آن را سمبولیزه می کرد.

دانشجویان بارها سُخنان آقای احمدی نژاد را با شعارهای خود علیه "استبداد" و "خفقان" قطع کردند؛ امری که خشم وی را برانگیخت و پاسدار سابق را به تهدید دانشجویان به "کشیدن به صلابه" وادار ساخت. این درحالی بود که مقامات امنیتی با نشانند شمار زیادی از مُحصلان دانشگاههای نظامی امام حسین و امام صادق در نقش خُصار شنونده، تلاش ورزیده بودند صحنه را برای یک بازی خانگی آرایش کنند.

یک رییس جمهور دیگر، خُجَت الاسلام خاتمی نیز با واکنشهای مُشابهی از سوی دانشجویان روبرو شد تا پایان دوران "اصلاحات" ناکام جمهوری اسلامی به طور قطعی مَهر شود. با قرار دادن آقای احمدی نژاد در برابر آئینه تواناییهای دستگاه سرکوب و قهر، جُنُبش دانشجویی یک بار دیگر جمهوری اسلامی را به تصحیح تابلو گزینه های خود از روی تخته سیاه راه حل‌های "حفظ نظام" وادار کرده است.

به نظر می رسد امواج اعتراضی دانشجویی هفته گذشته که نقطه اوج خود را در برهم زده شدن نمایش رییس جمهور مَلاها یافت، راه باند نظامی - امنیتی به سوی انتهای ظرفیت آن را به گونه لمس پذیری کوتاه کرده باشد. از همین امروز باند ولایت فقیه می تواند پیرامون راه حل شکست خورده خود به چاره اندیشی بپردازد؛ اولین فرصت در این جهت، انتخابات شوراهای شهر و خیرگان است.

۲۱ آذر ۸۵

پایوران رژیم ولایت فقیه به جرم خشونت علیه زنان باید محاکمه شوند

زینت میرهاشمی تجاوز، یکی از کهن ترین و وحشیانه ترین نوع خشونت به زن محسوب می شود. سنگ پایه تجاوز به زن بر تبعیض جنسیتی که سابقه آن به قبل از پیدایی همه تبعیضهای دیگر می رسد، آغاز می گردد. زن در انگاره های مردسالارانه حاکمان ایران، جنس دوم، دیوانه، مادر بچه ها، و ... می باشد که باید به مرد تمکین کند.

یکی از اساسی ترین پایه های حفظ حکومت دینی تبعیض جنسی است. محروم کردن زنان از حق پوشش و اعمال خشونت در مورد آنان به خاطر بد حجابی به طور روزمره در مورد زنان به مورد اجرا گذاشته می شود. حتی ساده ترین ورزشها و یا اشتغال به کار از طرف بعضی از آیت الله ها منع می شود.

آیت الله صافی گلپایگانی، یکی از استادان حوزه علمیه قلم با انتقاد از برگزاری برخی مسابقه های ورزشی همچون مسابقه کوهنوردی بانوان می گوید: «این برنامه ها اسباب شرمندگی است. باید مسابقه واقعی برای ترویج ارزشهای اسلامی باشد..... الان زنان خانه دار را بیکار معرفی می کنند در حالی که خانه داری شغلی مقدس و موجب تقرب پروردگار است و هرچه عفاف زن بیشتر و پوشیده تر باشد عقرب تر است.» (روزنامه حیات نو چهارشنبه اول آذر ۸۵)

تمامی اشکال خشونت در ایران تحت حمایت قوانین ضد زن در جمهوری اسلامی نهادینه شده و رشد نموده است. در استبداد مذهبی حاکم بر ایران، زنان علاوه بر خشونت خانوادگی، با خشونت دولتی روبرو هستند. در زندانهای سیاسی، در مورد زنان که در برابر قدرت سیاسی شوریده و به زندان افتاده اند، از تجاوز به عنوان ابزاری برای شکنجه، اقرار گرفتن و خرد کردن روحیه زنان به طور سیستماتیک استفاده می شود. در زندانهای سیاسی همه نوع خشونت بر زنان به عنوان غنیمت‌های جنگی، «حلال» اعلام شده است.

تجاوز به دختر باکره قبل از اعدام خشن ترین نوع خشونت است که به وفور توسط مزدوران رژیم در زندانها صورت گرفته است. تجاوز به زنان زندانی سیاسی در مقابل همسر، برادر و پدر خشونت جمعی و آگاهانه ای است که بارها از طرف مأموران زندان به مورد اجرا گذاشته شده است. آسیبهای جسمی و روانی این نوع شکنجه بر زنان ماندگار خواهد بود. به همین دلیل پایوران رژیم و همه آنها که در زندانهای جمهوری اسلامی در تجاوز به این زنان نقش مستقیم داشته اند و چه آنهایی که برای حفظ خیمه نظام چمپانسان بر آن بسته بودند باید در دادگاههای بین المللی محاکمه شوند.

۵ آذر ۸۵

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۱

زنانی که دارای درجه دکتری مهندسی و علوم هستند چهار برابر بیشتر بطور تمام وقت در حوزه های استادی دانشگاه ها مشغول به کار هستند.

سیستم طلاق علیه زنان ازبکستان عمل می کند

موسسه جنگ و صلح در لندن، ۲۰ اکتبر ۲۰۰۶ اگر چه زنان بر طبق قانون ازبکستان از حق طلاق برخوردارند اما از آنجا که سیستم قصد حفاظت از خانواده ولو زن مایل نباشد را دارد، علیه زنان عمل می کند. بدین ترتیب بسیاری از زنان عنوان می کنند که جدا شدن از همسرانشان تقریباً غیرممکن است. با وجود رشد آشکار مقررات و عادات مسلمانان بعد از استقلال کشور در سال ۱۹۹۱، دولت قوانین روسیه که حافظ حقوق برابر زن و مرد و سیاست هایی که بر ترفیع نقش زنان در فعالیتهای اجتماعی تاکید می کند را، هنوز حفظ کرده است. ازدواج توسط نهادهای دولتی سکولار بیشتر از روحانیان کنترل می شود و زنان به طور کامل از حق طلاق برخوردارند، اما در واقعیت مساله کاملاً متفاوت است. قراردادهای اجتماعی بسیار قوی مساله شکایت کردن زنان در رابطه با خشونت خانگی را با مشکل روبرو می سازد و همچنین رای نهایی در مسیر طلاق توسط کمیته محلی مورد مشاوره قرار می گیرد که این موجب دلسرد کردن زنان می شود.

آدولت، خانم پرستاری عنوان می کند که بعد از ماه ها تلاش هنوز موفق نشده است از همسرش طلاق بگیرد. « بعد از آنکه متوجه شدم جان فرزندانم در خانه از سوی همسرم در خطر است تصمیم به طلاق گرفتم، من نیز مانند زنان دیگر مورد کتک و آزار همسرم قرار می گرفتم، فکر می کردم بعد از تولد دو فرزندمان این مساله پایان می پذیرد اما بعد از مدتی متوجه شدم که او عصبانیتش را بر کودکانم اعمال می کند. من به یک طلاق قانونی احتیاج داشتم تا تقاضای مساعده و نفقه بکنم اما با گذشت یکسال زندگی در یک آپارتمان اجاره ای هنوز نتوانستم مدرک تایید از کمیته محلی دریافت کنم و دادگاه رسیدگی به مساله طلاق من را شش ماه به عقب انداخته است.»

کمیته محلی که ماموریت آشتی طرفین طلاق را به عهده دارد، در سال ۱۹۹۹ توسط دولت پایه گذاری شد.

این کمیته در تیوری از برخی افراد همسایه مستقل تشکیل می شود اما در حقیقت نهادی دولتی است که در پایین بعنوان ابزاری در دست دولت اعمال قدرت می کند.

مدافعان حقوق زنان؛ این کمیته محلی را مهمترین سد در مسیر طلاق زنان که از حقوق اولیه آنان است به حساب می آورد. زیرا قبل اینکه مورد طلاق به دادگاه برود این کمیته می بایست پرونده را بازبینی کند و سعی می کند به هر قیمتی بین طرفین آشتی برقرار سازد حتی در شرایطی که هر دو طرف مساله خواستار ادامه زندگی با یکدیگر نیستند. اما دولت با تکیه بر فرهنگ و آداب و رسوم وجود این کمیته را ضروری می داند. خانم وکیل مدافع حقوق زنان ابراز می دارد؛ که هیچ جای قانون نوشته نشده است که دادگاه بدون موافقت کمیته مذکور قادر است تقاضای طلاق را نپذیرد. دادگاه فقط از این موضوع برای طولانی کردن قانونی شدن طلاق استفاده می کند زیرا آگاه است که زنان را زیر فشار اقتصادی و روحی قرار خواهد داد.

زن متهم به داشتن رابطه نامشروع و قتل همسر به قصاص محکوم شد

خبرگزاری ایسنا، بیست و یک اذر ۱۳۸۵ ایران اکنون میست: حکم قصاص زن متهم به قتل همسرش از سوی قضات شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران صادر شد.

بر اساس کیفرخواست صادره «ز - خ» متهم است در تاریخ ۱۱/۳/۸۲ با زدن ضربات آجر به سر همسرش وی را به قتل رسانده و جسد او را به مدت ۲ سال در اتاق منزلشان مخفی کرده و با مردی نیز رابطه نامشروع داشته است.

این زن در جلسه محاکمه‌یی که هفته گذشته در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران با حضور ۵ قاضی این شعبه عزیزمحمدی، رحیمی، باقری، افتخاری و عبداللهی برگزار شد در دفاع از خود داشتن هر گونه رابطه‌ی نامشروع را نپذیرفت و گفت: من در خانه‌ی مذهبی بزرگ شدم و «ن» را فقط برای فروش اثاثیه‌ی منزل وارد زندگی‌ام کردم و به علت اینکه در آگاهی سه روز کامل تحت فشار بودم، بر تعداد ضربات آجر افزودم تا با اعتراف کردن نجات پیدا کنم.

قضات شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران پس از شور و رسیدگی به اتهامات این زن به اتفاق وی را قصاص محکوم کردند.

رویدادهای هنری

یللا جدیدی

سخن ماه:

- دمکراسی جایگزینی است برای انتخاباتی که عده ای افراد بی لیاقت، تعداد معدودی فاسد را بر می گزینند. (جورج برنارد شاو، دراماتیس، نویسنده و برنده جایزه نوبل)
- تا زمانی که دولتها دشمنان خودشان را می کشند، به مردم هم این درس را می دهند که آنها هم با دشمنانشان همین رفتار را بکنند. (البرت هوبارد، نویسنده و ناشر)

فیلم

"الماس خون"، فیلمی که باید

دید

فیلم "الماس خون" به کارگردانی



"ادوارد ویک" و نقش آفرینی "لئوناردو دیکاپریو"، "دیمین هانسو" و "جینفر کانلی" از زمره فیلمهایی است که سازمان عفو بین الملل تماشای آنرا قویا توصیه کرده است. این فیلم به منظور روشنگری در باره بازار الماس تهمیه شده تا عمق فجایعی که در تجارت قاچاق آن رخ می دهد را به تصویر بکشد.

بازار قاچاق الماس در سراسر آفریقا جنگهای خونینی را برافراخته است که تاکنون به مرگ ۴ میلیون انسان و آوارگی میلیونها نفر دیگر انجامیده است. براساس یک گزارش سازمان ملل، قاچاق الماس برای جمهوری دمکراتیک کنگو، خشونت، مرگ و نابودی را به همراه داشته است.

بنا به گفته کارگردان فیلم، در سال گذشته در آمریکای شمالی بیش از ۳۸ میلیارد دلار الماس به فروش رفته است

که دو سوم فروش در جهان را در بر می گیرد.

کارگردان فیلم "الماس خون" می گوید، بر انگیزتن وجدان انسانها امری است که دستاوردهای طولانی مدت دارد. برای نمونه ۱۵۰ سال پیش برده داری امری طبیعی بود. او می افزاید: "در تاریخ بشر تغییرات شگفتی حاصل شده است. بسیاری از آنها از راه آگاهی رساندن با فیلم، ترانه، فیلمهای مستند، و ادبیات شکل گرفته است. به عنوان یک فیلمساز، من هم می توانم صدای خود را وارد این ارکستر بزرگ کر کنم."

سازمان عفو بین الملل ضمن توصیه دیدن این فیلم، از خریداران الماس خواسته است تا خواهان شناسنامه قابل پیگیری آن از فروشندگان شوند.

فیلم چینی "نفرین گل

طلایی" به دلیل نمایش

صحنه های عریان خنجال

برانگیز شد

یک فیلم حماسی چینی به دلیل صحنه هایی که هنرپیشه آن به طور غیر منتظره و غیر معمول در این کشور، لباس پوشیده و یا صحنه های نزدیک به عریان داشته، در اولین نمایش آخر هفته به طور بی سابقه ای ۹۶ میلیون یوان فروش کرد.

اکنون فیلم "نفرین گل طلایی" با شرکت گنگ لی، موضوع بحثهای اینترنتی در این کشور گشته، به گونه ای که برخی گفته اند با چین لباسهایی به نظر می آید چین از آمریکا هم آزادتر است. برخی نیز معتقدند این فیلم با نادیده گرفتن احساسات مردم، گرایش غربی را چاشنی کرده است. اما گنگ لی می گوید، طریق پوشیدن لباس در این فیلم، از مد رایج در سلسله تانگ که موضوع فیلم است، برگرفته شده است.

شان پن در مراسم جایزه

کریستوفر ریبت: "بوش باید

محاکمه شود"

شان پن، هنرپیشه و فعال سیاسی آمریکایی و برنده جایزه اسکار، خواستار محاکمه بوش و چینی به خاطر دروغ گفتن به مردم آمریکا شد.

وی این سخنان را در مراسم تقدیم جایزه کریستوفر ریبت و هنگامی که جایزه خود را دریافت می کرد، بیان داشت.

نام شان پن در لیست طویلی برای دریافت این جایزه قرار داشت. با تصاحب این جایزه به او این فرصت داده شد تا سخنانش را به گوش میلیونها نفر مردم آمریکا و جهان رسانده و نظرش موضوع بحث و گفتگوی همگانی قرار گیرد.

مایکل مور تبرئه شد

یک دادگاه در آمریکا شکایت پیترب دیمون، سرباز ۳۴ ساله ای که هر دو دست خود را در جنگ عراق از دست داده است را علیه مایکل مور وارد ندانست. مایکل مور بخشی از گفتگوی وی که با شبکه بی بی سی انجام داده بود را در فیلم فارنهایت ۹، ۱۱ استفاده کرده بود. قاضی دادگاه اعلام کرد که این گزارش به حیثیت دیمون لطمه نزده است.

کتاب:

باز هم شکایت نویسندگان و

مترجمان ایرانی از سانسور

آقای صالح حسینی، یکی دیگر از نویسندگان و مترجمان عاصی ایرانی است که کتابهایشان پشت در سانسور جمهوری اسلامی ناپدید، باطل و یا برای همیشه زندانی می شود. او که مجوز ترجمه کتابش "به سوی فانوس دریایی" که نوشته ای از خانم ویرجینیا ولف است باطل شده و ترجمه کتاب دیگری از او بنام "مرگ ایوان ایلیچ"، نوشته لئو تولستوی ماهها ست در انتظار مجوز است، می گوید: "اینها دل آدم را به درد می آورد. ما که از کره مریخ نیامده ایم! با توجه به فرهنگ مان می نویسیم و ترجمه می کنیم. پس چرا چنین می کنند؟" کار تازه دیگر آقای حسینی به نام "زیر کوه آتشفشان"، نوشته مالکوم لاوری است که هنوز انتشار نیافته است.

شعر:

مراسم بزرگداشت شاملو در

کابل

مراسم بزرگداشت احمد شاملو با عنوان "وجدان آگاه شعر جهان، سراینده بزرگ آزادی" به همت بنیاد غیردولتی آرمان شهر در تالار بزرگ دبیرستان استقلال کابل برگزار شد. در این مراسم آیداه همسر او و بسیاری از افراد سرشناس عالم هنر و جمعیتی اکثرا جوان شرکت داشتند.

تمامی سخنرانان و شعر خوانان در این مراسم به گونه ای به شعر شاملو "نسب ام به آوارگان کابل می پیوند" اشاره کردند. کتابهای شعر شاملو و آثار برخی دیگر از شعرا در روی میز کتب توجه همه را جلب کرده بود. در این برنامه همچنین فیلم مستند "احمد شاملو، شاعر آزادی"، اثر مسلم منصوری به نمایش گذاشته شد.

لطیف پدram، شاعر سرشنای افغانستان که مجری این برنامه بود از شاعر آزادی با عنوان "شاملوی ما، شاملوی همه ما" یاد کرد و گفت، او شاعری است که نسب اش به همه مردم جهان

می پیوندد او "شاعر نگران پاره‌پاره ها" ست. پدram از شاملو با شعر "من آن غول زیبایم که در استوای شب ایستاده است، غریق زلالی همه آبهای جهان" و با سخنی از شاملو که در مرگ صمد بهرنگی گفته بود سخنان خود را پایان داد: "ایکاش این هیولا هزار سر می داشت."

موسیقی:

افشای اسناد اف بی آی در

مورد جان لنون

پس از یک جدال حقوقی طولانی، سرانجام پلیس فدرال آمریکا (اف بی آی)، اسنادی را منتشر کرد که در برگزیده پیوستن جان لنون به احزاب چپ گرا و ضد جنگ در اوایل دهه ۷۰ میلادی در لندن است. این اسناد نشان می دهد که اف بی آی در مسایل امنیتی کشور دیگری دخالت داشته است.

در سال ۱۹۷۲، لنون کارزاری برای صلح را با شعار مشهور "ماندن در رختخواب" رهبری کرد که علیه جنگ ویتنام بود.

این اسناد همچنین به مصاحبه ی وی با انتشارات چپ گرای Red Mole یا "خال سرخ" و حمایتش از چریکهای کامبوج که علیه آمریکا می جنگیدند اشاره می کند.

آقای ونیز که ۲۵ سال برای به دست آوردن این اسناد تلاش کرده است گفت: "من تردید دارم که دولت تونی بلر دستور یک عملیات نظامی تلافی جویانه علیه آمریکا به خاطر رو شدن چنین اسنادی را بدهد."

جان لنون در هشتم دسامبر ۱۹۸۰ به ضرب گلوله در نیویورک کشته شد.

قتل ولید حسن، کمترین عراقی

ولید حسن، کمترین مشهور عراق توسط افراد ناشناسی با ضرب یک گلوله به ناحیه سر به قتل رسید. او در یک برنامه تلویزیونی بنام "کاربیکاتور" مسایل جامعه عراق مانند خشونت طایفه ای، اختلافات سیاسی، قطع برق و غیره را به طنز می کشید. برنامه او یکی از پر بیننده ترین برنامه های تلویزیونی عراق بود.

ولید حسن همچنین مدیر شبکه تلویزیونی الشریقه عراق بود که اجرای برنامه گفت و گوی سیاسی را نیز به عهده داشت. تا کنون چند تن دیگر از کارکنان این شبکه توسط افراد ناشناس به قتل رسیده اند.

بقیه در صفحه ۱۴

فرارویش اعتراضهای دانشجویی، لرزش بیشتر رژیم

زینت میرهاشمی

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۳

عکس

مسئول کمیته معارف دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، روز شنبه ۱۱ آذر در رابطه با روابط دانشجویان در دانشگاهها گفت: «فرهنگ تفکیک دختر و پسر باید در جامعه نهادینه شود.» عبدالوحد وفايي از موضعی ارتجاعی در چالشهای پیش روی با حرکتهای دانشجویی «تفکیک آنها از یکدیگر» و ایجاد انجمنهای مذهبی را، راه حلی برای کاهش مشکلات در دانشگاهها دانست. جمهوری اسلامی طی ۲۷ سال علیرغم استفاده از تمامی شگردهای ایدئولوژیک و مذهبی اش در تبدیل دانشگاه به مسجد، قبرستان و مکانی برای ازدواج با گرفتن جشنهای جمعی ازدواج و دادن «وام ازدواج» در تسلط داشتن فکری بر دانشجویان و جوانان ناموفق بوده است.

مسئول گروه دینی دانشگاه آزاد اسلامی در مورد دانشجویان دختر گفت: «یکی از دغدغه های اصلی دختران دانشجو ازدواج و در پسران اشتغال است.» این دیدگاه ارتجاعی و عقب مانده نسبت به دختران دانشجو، که بیش از ۶۵ درصد قبولی در مدارج عالی تحصیلی را به خود اختصاص داده اند در فرایند خانه نشین کردن زنان بعد از تحصیل است.

انجمنهای اسلامی دانشجویان که از ابتدا دست ساخته و با هدف ایدئولوژیک سیاسی در دانشگاهها با حضور نمایندگان ولی فقیه و بسیجیهای دانشجو ساخته شد امروز تبدیل به جایگاهی شده که رژیم ولایت فقیه را با همه ارگانهای سرکوبگرانه اش به چالش کشیده اند. اقدام برای تشکلهای دموکراتیک و انتخابات واقعی در این نهادها رشد کرده است. دانشجویان در برابر انتصاهای تحمیلی مسئولان دانشگاهها و نمایندگان ولی فقیه، جدال هر روزه دارند و اعتراضهای دانشجویی در کادر خواسته های دانشجویی ساختار نظام را به چالش گرفته است.

اعتراض به پدیده دانشجویان ستاره دار و محرومیت آنها از ثبت نام برای ادامه تحصیل و یا اخراج و محرومیت دانشجویان فعال موضوع مشخصی است که رژیم از گستره آن و سازمانیابی این اعتراضها هراس دارد. دانشجویان پلی تکنیک روز شنبه ۱۱ آذر در اعتراض به محروم کردن دانشجویان ستاره دار با تحصن خود مانع ورود وزیر علوم به دانشگاه شدند.

«دانشجویان حاضر در تحصن امروز، پلاکاردهایی با مضامین اعتراضی نسبت به سیاستهای وزارت علوم در ایجاد محدودیت برای دانشگاهها و دانشجویان و تصاویر یاشار قاجار و روزبه ریاضی (دانشجویان سه ستاره پلی تکنیک)، متین مشکین (دانشجوی اخراج شده دکترای پلی تکنیک)، کیوان انصاری (دانشجوی بازداشت شده دکترای پلی تکنیک) و علی عزیزی، عباس حکیم زاده و مجید توکی (دانشجویان تعلیق خورده و ممنوع الورد پلی تکنیک) را به دیوارهای مجاور کلاس نصب کردند.

وزیر علوم با مشاهده این وضعیت ترجیح داد با دانشجویان روبرو نشود و همراهان وی، او را به

مکانی بیرون از دانشگاه منتقل نمودند.» (خبرنامه امیرکبیر)

باهتر روز شنبه ۲۵ آذر در دانشگاه شیراز مورد اعتراض شدید دانشجویان این دانشگاه قرار گرفت. نایب رئیس مجلس آوندها، همونا با همقطارانش خواست آزادیخواهی دانشجویان پلی تکنیک را با حرفهای مبتذل که فقط در عطاری آوندها و دیگر دیکتاتورها یافت می شود، تکرار کرد. وی آتش زدن عکس احمدی نژاد را نشانه «آزادی» دانست و در مقابل احضار دانشجویان و ستاره دار شدن آنها گفت: «هر کس خربزه می خورد، پای لرزش می نشیند.» دانشجویان این دانشگاه با اعتراض خود در جلسه سخنرانی نایب رئیس مجلس، از دانشجویان پلی تکنیک حمایت کردند. البته دانشجویان شجاع پلی تکنیک در روز دوشنبه گذشته، معنای خربزه خوردن و لرزش آن را با شعارها و آتش زدن عکس رئیس حکومت به با هنرها نشان داده اند.

تکانهای وارد شده از رویارویی مستقیم دانشجویان پلی تکنیک تهران با رئیس دست نشانده ولی فقیه، هنوز از مهمترین تیتر اخبار رسانه های جهان قرار دارد. برآمد حرکت دانشجویان در پلی تکنیک که در پی رویدادهایی مانند اخراج استادان دگراندیش و دانشجویان ستاره دار، تعلیق از درس و تبدیل دانشگاه به یادگان اتفاق افتاد، جدالی جدی و واقعی بین ارتجاع و ترقی است که در این برش زمانی با توجه به رویکرد جمهوری اسلامی در جهان و منطقه، اهمیت خاصی پیدا می کند.

این رخداد خط بطلانی بر طرح یکدست سازی حکومت برای حل بحران سرنگونی کشید. تداوم اعتراضهای دانشجویی در شرایط سرکوب و خفقان در جنبشهای اجتماعی مردم ایران جایگاه ویژه ای داشته و خواهد داشت. رویارویی جنبش دانشجویی با رژیم استبداد مذهبی، در روزهای آینده اهمیت خاص خود را خواهد داشت.

اعلام دستجمعی در کردستان

آقای جهانگیر رمزی، عکاس سابق روزنامه اطلاعات، اعلام کرد که عکس تکان دهنده ای که در سال ۱۹۷۹ در ایران گرفته شده بود و در همین سال هم برنده جایزه هنری پلینتر شده بود، متعلق به اوست. این اولین باری بود که پلینتر به عکسی بدون نام خالق آن جایزه داده بود.

آقای رمزی در یک مصاحبه با وال استریت ژورنال گفت، او ۲۶ عکس از اعلام دستجمعی کردها توسط جمهوری اسلامی گرفته است. اسلایدی از این عکسها به همراه نوشتاری طولانی که شرح رویداد ۱۱ اوت سال ۱۹۷۹ را می دهد، در سایت روزنامه وال استریت ژورنال به نمایش گذاشته شده است.

این هم دمبش (خاتمی)

از سایت هادی خرسندی وی درباره ی انتخابات مجلس خبرگان و رای بالای هاشمی رفسنجانی در این انتخابات گفت: «آقای

هاشمی شخصیت بزرگی

است و نقش وی در انقلاب انکارناپذیر است. درانتخابات ریاست جمهوری تخریبهایی علیه ایشان انجام شد که شایسته نبود اما در انتخابات

چهارمین دوره مجلس خبرگان رای بالا به آقای هاشمی رفسنجانی و فاصله آرای وی با

دیگران نشان داد که ایشان مورد توجه مردم هستند.

وی ادامه داد: "برخی از برخوردهایی که با آقای هاشمی در دوره های قبل توسط برخی از نزدیکان اصلاح طلب صورت گرفت نادرست بود. شان و احترام بزرگان همچون آقای هاشمی همواره باید حفظ شود."

خوانندگان عزیز "اصغر آقا!" در این لحظات حساس، این موقع شب لازم دیدم با اینکه در مرخصی هستم خدمت برسم و این چند خط از فرمایشات پربینت سابق، آقای سید محمد خاتمی را برایتان نقل کنم. اسدالله لاجوردی که سرباز فداکار انقلاب باشد، چرا رفسنجانی شخصیت بزرگ مملکت نباشد که هم زنده است، هم پولدار.

آنهايي که به رفسنجانی لقب روپاه داده بودند و احتمالاً دنبال دمبش می گشتند، این هم دمبش!



با این حال ترانه Imagine اکنون به نحوی به امضای جان لنون تبدیل شده است: «خیال کن که بهشتی در کار نباشد - خیالش که آسان است...»
جان لنون: «در واقع این ترانه را باید «لنون اونو» بدانیم. شعر و مفهوم این ترانه از یوکو گرفته شده. اما آن وقتها من یک مقدار خودخواه بودم، و اسم یوکو را نبردم. ایده این ترانه از کتاب گریپ فروت گرفته شده. نوی این کتاب، بارها آمده: این را تصور کن، آن را تصور کن، اما، به هر حال، حالا سهم یوکو را از این ترانه یادآور می شوم. با این که خیلی وقت پیش باید این کار را می کردم.»
جان لنون و همسرش یوکو اونو در پاریس ۱۹۶۹ هشتم ماه دسامبر، بیست و ششمین سالگرد قتل جان لنون، به هنگام مرگ، تنها ۴۰ سال داشت. در روز هشتم دسامبر سال ۱۹۸۰، مردی به نام مارک دیوید چنتن، او را جلو در آپارتمانش، در نیویورک از پا درآورد.
اکنون، پس از گذشت ۲۶ سال، لنون همچنان صدای جهانی صلح طلبی و مبارزه با جنگ شناخته می شود.
رادیو فردا: پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۳۸۵ - ۷ دسامبر ۲۰۰۶

«خیال کن»

ترانه ای از جان لنون

خیال کن که بهشتی در کار نباشد - خیالش که آسان است، که جهنمی زیر پایمان نباشد، و بالای سرمان فقط آسمان باشد، خیال کن که مردم همه در امروز زندگی کنند.
خیال کن که مرزو بومی در کار نباشد - خیالش که مشکل نیست، که هیچ چیزی نباشد که برایش بکشی یا کشته شوی، که مذهب هم نباشد،

خیال کن که زندگی همه مردم در صلح بگذرد،

شاید بگویی خیالیافم، اما من تنها نیستم،

و کاش تو هم روزی به ما بیبندی، و دنیا متحد شود.

خیال کن که مالکیتی در کار نباشد - که گمان نکنم بتوانی،

که نه به از نیاز باشد و نه گرسنگی باشد، که انسان ها برادرار باشند،

خیال کن که همه جهان برای همه مردمان باشد،

شاید بگویی خیالیافم، اما من تنها نیستم،

و کاش روزی تو هم به ما بیبندی، و دنیا متحد زندگی کند

حکومت زور نمی خواهیم،

پلیس مزدور نمی خواهیم

بقیه از صفحه ۱۶

اعتراض علیه بی عدالتی و بی حقوقی کسانی که در بندند، به شعار و خواسته اش میل می شود .

جنبش جوانان و دانشجویان با طرد باندهای وابسته به قدرت که ماسک اصلاحات به چهره دارند، می رود تا راه خود را به سوی ایجاد یک جبهه وسیع بر علیه استبداد باز کند. شعارها و خواسته های مطرح شده این روز توسط دانشجویان نشان از وسعت طیفهای مورد حمایت آنها دارد .

سرتاسری بودن این جنبش و هماهنگی آن در همه دانشگاههای کشور نشان دهنده عزم همگانی برای به زیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی و دستیابی به آزادی است.

تعیین تکلیف جنبش دانشجویی با مضمحکه انتخابات رژیم در شعار "آزادی مساوات، تحریم انتخابات" تجلی پیدا می کند

و نشان می دهد که دیگر حنای چنین شامورتی بازیها رنگی ندارد. 16 آذر روز دانشجو را به دانشجویان سراسر کشور و همه کوشندگان و تلاشگران راه آزادی و دموکراسی تبریک می گوئیم و به عزم آگاهانه آنها برای رسیدن به عدالت و برابری درود می فرستیم . ۱۶ آذر ۸۵

اروپا می شود را حمایت می کند. ایالات متحده به خاطر نفوذی که در ترکیه دار است، خیال استفاده از این کشور در اتحادیه اروپا برای باز کردن نفوذ خود در روسیه را نیز در سر دارد. آمریکا همچنین با گسترش اتحادیه اروپا که در برگیرنده گرجستان و اوکراین نیز خواهد بود و با حمایت آمریکا در آنها انقلاب "رز" و "نارتجی" رخ داده، موافق است.

مشکلات اقتصادی و سیاسی، گسترش جغرافیایی اتحادیه اروپا را با مشکلات گوناگونی روبرو کرده است. رشد بحرانهای اجتماعی در کشورهایی که در قلب اتحادیه اروپا قرار دارند، سدی در برابر پروژه های این اتحادیه قرار داده است. این امر در رد قانون اساسی پیشنهادی اتحادیه اروپا توسط رای دهندگان فرانسه و هلند در سال ۲۰۰۵ به نمایش گذاشته شد.

با توجه به مشکلاتی که در برابر اتحادیه اروپا قرار داشت، دستاورد نهایی این نشست حداقل و بسیار ضعیف بود. تنها مورد توافق کامل، ایجاد و اجرای دستورالعملهای قوی تر در مورد مهاجراتی که به اروپا پناهنده می شود، بود. کشورهای کوچکتر از جمله بلژیک، هلند و لوکزامبورگ، مخالف هر گونه افزایش کشورهای عضویت آنها به رفرم در قانون اساسی اتحادیه اروپا نیاز داشته باشند.

جان لنون صدای صلح

طلبی جهانی

ده سال پیش از مرگ، جان لنون، خواننده جاودان گروه بیتلها، در پاسخ به این پرسش که اگر ناگهان بمیری، دوست داری از تو چگونه یاد شود، گفت: «به عنوان یک صلح دوست بزرگ».

لنون می گوید «دست یابی به صلح، هدف بزرگ ماست». اما شیوه هایی که او برای دستیابی به صلح پیشنهاد می کرد، با مبارزه سنتی برای صلح بسیار متفاوت بود. «برای دست یافتن به صلح، باید به شیوه های صلح آمیز دست زد».

جان لنون می گوید برای دست یافتن به صلح، باید شیوه های صلح آمیزی را پیشه کرد: «به طور نمادین، به جای شکستن شیشه مغازه ها، مثلا میگذاریم موهایمان برای صلح بلند شود. حتی اگر کارگری موهایش را زند، به نحوی برای صلح مبارزه کرده است. برای همین است که می گوئیم برای صلح موهایت را بلند کن، یا برای صلح از رختخواب بیرون نیا. ..می دانید.. کارهایی از این قبیل که چیزی را هم خراب نمی کند.»

چهار ترانه جان لنون که منتقدان فرهنگ پاپ آن را بزرگترین تبلیغ برای صلح جهانی توصیف می کنند، از این قرارند:

«عشق همه آن چیزی است که به آن نیاز داری» **Love is All You Need**
«کریسمس مبارک، اگر بخوای جنگ تمام شده»، **Imagine** یا «تصور کن» و «به صلح یک شانس دیگر بدهیم» **Give Peace A Chance**

تنها در سالهای آخر عمرش بود که جان لنون اعتراف کرد شعر ترانه «خیال کن» را، از کتاب تصویری به نام گریپ فروت، که همسر ژاپنی هنرمندش، یوکو اونو آن را نگارش کرده بود، گرفته بود.

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حعفر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد

بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یورو

اروپا معادل ۲۴ یورو

آمریکا و کانادا ۲۶ یورو

استرالیا ۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E:mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ بخوانید

www.jonge-khabar.com

جهان در آینه مرور

از صفحه ۷

در این کنفرانس بسیاری از اعضا نسبت به گسترش بیشتر اتحادیه اروپا ابراز تردید و یا مخالفت کردند. افزودن رومانی و بلغارستان که از فقیرترین کشورهای این قاره هستند، بدون شک نیازمند به کمکهایی خواهد بود که از جیب مردم کشورهای عضو هزینه خواهد شد. همزمان نبود ثبات سیاسی در شرق و رشد نفوذ ناسیونالیستهای افراطی مخالف با اروپای بزرگتر، امور سیاسی و برنامه ریزیها در بروکسل را مشکل می کند.

پذیرش یا عدم پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپا از دیگر مواردی است که دیدگاه اروپاییان را چه از زاویه تاملات سیاسی و چه ملی، به چند دسته تقسیم کرده است. آن عده که موافق عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا هستند مانند حزب سوسیال دمکرات و بخشی از حزب دمکرات مسیحی در آلمان، بر این باورند که ترکیه می تواند پلی به سوی خاورمیانه باشد و تسلط آمریکا را بر خاورمیانه کاهش دهد. اما همزمان محافظه کاران و ناسیونالیستها به این دلیل که ترکیه دارای کاراکتر اسلامی است، آنرا تهدیدی برای "جامعه مدنی مسیحی غرب" توصیف می کنند. در این باره سیاستمداران دست راستی بسیاری از کشورها و حتی پاپ اشتراک نظر دارند. این در حالیست که تونی بلر و واشنگتن از ورود ترکیه به اتحادیه اروپا دفاع می کنند. دولت آمریکا ورود کشور فقیر و سنتی ترکیه که سبب تضعیف سیاسی اتحادیه

NABARD - E - KHALGH

No : 258 22.Decembre. 2006 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

اطلاعیه :

مُعامله با حقوق

شهادای فدایی

دی ماه

اپوزوسیون ممنوع!

منصور امان

رفقا: فتح الله کریمی - خاطره جمالی - مرتضی حاج شفیعی ها - حسین محمودیان - مرتضی احمدی - سیروس قصیری - محمد زین الدینی - یوسف زرکاری - فاطمه حسن پور اصلیل - بهمن روحی آهنگران - مسرور فرهنگ - حسن نوروزی - فاطمه (شمسی) نهانی - شاهرخ میثاقی (اولین شهید جنبش دانشجویی خارج کشور) - خدابخش شالی به دست دژخیمان شاه و خمینی در مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم از سال ۱۳۵۰ تاکنون به شهادت رسیدند.

حکومت زور نمی خواهیم،

پلیس مزدور نمی خواهیم

جعفر پویه

نمایش قدرت و وحدت دانشجویان در دانشگاه تهران به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجوی، نشان دهنده بغض فرو خورده نسلی است که پا به میدان می گذارد تا بساط زور و ظلم و ستم را برچیند. حضور مسلحانه نیروهای سرکوبگر با تجهیزات کامل نیز نتوانست کوچکترین خللی در عزم جوانان و دانشجویان ایجاد کند. درب بسته دانشگاه به روی نسل جوان، در یک یورش قدرتمندانه درهم شکست و سد استبداد در مقابل اراده آنها فرو ریخت. بهم پیوستن دو بخش داخل و خارج در صحن دانشگاه فریادها را رسا تر کرد و شعارهای ضد استبداد بالا گرفت تا نشان دهد آنانی که رویای جامعه ای یک دست و تک صدا را در سر می پروراند، تلاش بیهوده می کنند.

پلاکاردهایی با حمایت از کارگران و تلاش آنان برای برپایی تشکلهای مستقل، نشان داد که دانشجویان به ریشه های جنبش تغییر باز می گردند و با مرزبندی با جریانهای مامشات گر زیر تابلوی "اصلاحات"، عزم خود برای طرحی نو اعلام می دارند. صدای عدالت خواهی زندانیان در بند شدن جنبش دانشجویی، حکایت از به هم پیوستن اقشار مختلف اجتماعی با یک اراده وحدت گرایانه برای درهم کوبیدن بساط مستبدین دارد. به دلیل ماهیت عدالت طلبانه این جنبش است که

بقیه در صفحه ۱۵

تصمیمات خود رعایت کند.

مهمترین علتی که برای

خودداری مقامات

اتحادیه اروپا از توضیح

اقدام خود می توان

عنوان کرد به سادگی

این است که چنین

دلایلی وجود خارجی

ندارد! وزارت کشور

فرانسه نیز هیچگاه

دلیلی برای گسیل بیش

از دو هزار پلیس و

کماندوهای ویژه برای

دستگیری اعضای

اپوزوسیون رژیم ایران

ارایه نکرد و سرانجام

یک حکم مشابه توسط

دادگاهی در این کشور،

به رسوایی مزبور پایان

داد.

رای روز سه شنبه دادگاه

قضایی اروپا، یک سند

دیگر در افشای سیاست

فرصت طلبانه و

کاسیکارانه اتحادیه

اروپایی در برخورد به

حقوق مردم ایران است.

این رای آشکار ساخته

است که چگونه اشتیاق

بورژوازی اروپای مرکزی

برای کسب مُعامله های

سود آور و گسترش نفوذ

خود، می تواند به حراج

قوانین خودی و پایمالی

حقوق دیگران فراز

یابد.

۲۲ آذر ۸۵

دادگاه قضایی اروپا،

دومین دادگاه عالی

اتحادیه اروپایی، اقدام

شورای وزیران این

اتحادیه مبنی بر مسدود

کردن داراییهای سازمان

مُجاهدین خلق را

غیرقانونی دانسته و آن

را لغو کرد. رای دادگاه

مزبور، نقض خودسرانه

حقوق این گروه

اپوزوسیون از سال ۲۰۰۲

را به شدت زیر سوال

برده است.

دلایلی که دادگاه قضایی

اروپا برای مُستند کردن

حُکم خود برشمرده

است، به روشنی پرورده

ای که به گنجانیدن

سازمان مُجاهدین خلق

در لیست تروریستی

اتحادیه اروپایی انجامید

را نیز توضیح می دهد.

نهاد قضایی مزبور تاکید

می کند که شورای

وزیران اروپا هرگز

تصمیم خود مبنی بر

تروریست شمردن

سازمان مُجاهدین خلق

را مُدلّل نساخته است و

همزمان، به این سازمان

هرگز فرصت دفاع و

پاسخگویی به اتهاماتی

که مُتوجه آن ساخته را

نداده است. در همین

راستا قضات دادگاه

لوکزامبورگ به اتحادیه

اروپایی گوشزد کرده اند،

باید تمامی حقوق پایه

ای اجتماعی را در

رای دادگاه عدالت اروپا یک

پیروزی بزرگ برای مقاومت

مردم ایران

به دنبال دادخواهی سازمان مجاهدین خلق ایران و با پیگیریهای مستمر برجسته ترین وکلا و حقوقدانان و کمیونهای قضایی و خارجه شورای ملی مقاومت ایران، صبح امروز سه شنبه ۲۱ آذر ۱۳۸۵ (۱۲ دسامبر ۲۰۰۶) دادگاه عالی عدالت اروپا در لوکزامبورگ اعلام کرد که: «از نظر دادگاه تصمیم به فرمان بلوکه کردن داراییهای سازمان مجاهدین خلق فاقد دلالت لازم بوده و طی پروسه ای اتخاذ شده که در آن حق دفاع سازمان مذکور نادیده گرفته شده و دادگاه نیز قادر به تایید قانونی بودن آن نیست. در نتیجه، این تصمیم باید ملغی گردد.» دادگاه به شورای وزیران اتحادیه اروپا دستور داد چهارینجم هزینه های سازمان مجاهدین برای دادگاه را پرداخت کند.

به دنبال این حکم الزام آور برای ۲۵ کشور عضو اتحادیه اروپا یک سخنگوی دادگاه اظهار داشت: «این تصمیم می تواند منجر به بیرون آوردن نام این سازمان از لیست سازمانهای تروریستی شود.» (خبرگزاری فرانسه)

خانم مریم رجوی رئیس جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت ایران حکم «دادگاه عدالت اروپا» مبنی بر لغو «تصمیم مشترک شورای وزیران اتحادیه اروپا» را «گواه حقانیت مقاومت علیه فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران و پیروزی عدالت بر منافع اقتصادی و زد و بندهای سیاسی توصیف کرد.»

خانم رجوی گفت: «امروز یکی از بالاترین مراجع قضایی اروپا، ادعای مقاومت ایران مبنی بر این که این برجسب از ابتدا یک موضوع سیاسی و بخاطر خوش آمد ملایان بوده است را مورد تایید قرار داد.»

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن قدردانی از همه کسانی که طی چهار سال گذشته برای لغو برجسب تروریستی به سازمان مجاهدین خلق تلاش پیگیر کردند و با ستایش از قضات دادگاه عدالت اروپا که تسلیم شانتاژهای استبداد مذهبی حاکم بر ایران و دلالت آن نشدند، این پیروزی بزرگ را به سازمان مجاهدین خلق ایران، به مسئول اول این سازمان و به همه ی آزادخواهان و مردم ایران تبریک می گوید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سه شنبه ۲۱ آذر ۱۳۸۵ - ۱۲ دسامبر ۲۰۰۶

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم